نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

شماره سی یکشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

یادمان حضور حجت‌الا سلام والمسلمین سید محمد حسن نبوی

به پاسداشت پنج دهه تلاش و مبارزه

صفحه ۴ و ۵

بی توجهی به نیروهای بومی در استخدام نیروگاه اتمی بوشهر

بوشهر ـ عکس از اسماعیل ملاح جوان



شرکت تعاونی لنجداران بوشهر با دریائی از مشکلات

شوراها

سابقه تاریخی ـ انتظارات ـ واقعیت ها

بی مهری جشنواره موسیقی فجر به هنرمندان موسیقی بوشهر!!

از کوچه شهدا تا بهشت صادق

خاطره‌ای از مبارزه با رژیم طاغوت صفحه ۷

آشفته شدن فضای سیاسی کشور

بهزاد نبوی، صاحب نظر مسائل سیاسی در مصاحبه با نسیم جنوب :

جبهه حامیان خاتمی برای حفظ دستاوردهای دوم خرداد، باید بر روی اهداف مشترک تأکید کنند

صفحه ۳

بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی

مصاحبه سردبیر هفته‌نامه نسیم جنوب با شبکه بین‌المللی اینترنت

بمناسبت فرارسیدن بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران ، سردبیر هفته نامه نسیم جنوب در مصاحبه با شبکه بین‌المللی اینترنت، به بررسی دست‌آوردهای انقلاب،وقایع رخ داده پس از دوم خرداد و قتل‌های اخیر پرداخت.

به کوشش خانم دکتر عادل‌خواه، استاد ایرانی دانشگاه سوربون فرانسه، به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، مجموعه‌ای متنوع شامل مصاحبه، مقاله، عکس و ... بر روی شبکه بین المللی اینترنت بمنظور آشنائی استفاده کنندگان آن شبکه با وضعیت کنونی ایران و تغییرات پیش آمده پس از انقلاب دراین کشور، ایجاد شده است. در این مجموعه با دو تن از روزنامه‌نگاران ایرانی، مصاحبه گردیده است. مراد ثقفی مدیرمسئول مجله «گفتگو» ـ چاپ تهران ـ در خصوص مسئله ولایت فقیه با این شبکه مصاحبه‌ای انجام داده است. یونس قیصی‌زاده مدیرمسئول و سردبیر هفته نامه نسیم جنوب ـ چاپ بوشهر ـ نیز به نمایندگی از مطبوعات خارج از مرکز (شهرستانی) درباره انعکاس مسائل انقلاب، تغییرات دوم خرداد، قتل‌های اخیر، جناح بندیهای سیاسی، وضعیت نشریات و... در شهرستانهای خارج از مرکز گفتگو نموده است.سردبیر نسیم جنوب در این گفتگو برای آشنائی مشترکین شبکه اینترنت، خلاصه‌ای از وضعیت اجتماعی ـ تاریخی استان بوشهر رابیان نمود. این مصاحبه در اول فوریه ۱۹۹۹ میلادی بر روی شبکه اینترنت ، سایت WWW.SERI - SCIENCES - PO.COM فرستاده و قابل استفاده مشترکین شبکه اینترنت قرار گرفت . این مصاحبه به زبان فرانسه و انگلیسی بر روی شبکه قرار گرفت.

آگهی حراج شماره ۶۷۸۷۲/۷۷ـ ۷۷/۱۱/۱۴

اداره کل آموزش و پرورش در نظر دارد مقداری از اموال اسقاط و خارج از رده خود را بصورت حراج به فروش برساند. متقاضیان می توانند از تاریخ ۷۷/۱۱/۱۷ به مدت هفت روز به استثنای روزهای تعطیل از اموال بازدید نمایند.ضمناً جلسه حراج رأس ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۷۷/۱۱/۲۵ در محل اداره کل برگزار می گردد. «اداره آموزش و پرورش استان بوشهر»

آقای نجف آهوچهر

درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده تسلیت می‌گویم و بقای عمرتان را آرزو می‌کنم. «منوچهر آتشی»

دهه فجر مبارک باد

سیستم جدید روشنائی بلوار چمران حدفاصل میدان معراج تا میدان قدس در این دهه مبارکه افتتاح خواهد شد.

«روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر»

جناب آقای خلیل پورسرخ

سرپرست محترم بانک تجارت استان بوشهر، انتصاب بجا و شایسته برادر علیرضا عباسی به سمت معاونت اداری منطقه که از مدیران متعهد و لایق سیستم بانکی می‌باشد، به آن جناب و سایر کارکنان بانک تجارت استان بوشهر صمیمانه تبریک می‌گوئیم. «علی دشتی،احمد دشتی،عبدالنبی محسنی،سعید پورسعید،ابوالقاسم پاکتن بوشهری،موسی ردائی،سیامک بینائی،ابراهیم دشتی»

پدر گرامی! همسر شما به کمک و حمایت نیاز دارد تا غنچه باغ زندگیتان را با شیر مادر تغذیه کند.

«مرکز بهداشت شهرستان بوشهر»

آخرین خبر از انتخابات شوراهای شهر و روستا

جمعیت کل داوطلبان انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا تا پایان هفته گذشته ۴۴۵۰ نفر اعلام شد. آخرین آمار تأییدشدگان ۳۹۴۵ نفر می‌باشد که از این عده ۳۸۵۵ نفر مرد و ۹۰ نفر زن می‌باشند. پرونده ۴۹۴ نفر از رد صلاحیت شدگان در هیئتهای نظارت درحال بررسی است. هیئتهای نظارت تا روز ۲۴ بهمن وقت دارند تا نظر خود را دربارهٔ وضعیت رد صلاحیت‌شدگان اعلام نمایند. تا آخرین روز هفته گذشته ۳۴ نفر از ثبت‌نام‌کنندگان انصراف داده بودند. فرمانداریها و بخشداریها در روزهای ۲۶ الی ۲۸ بهمن ماه اسامی نهائی کاندیداهای شوراهای اسلامی شهر و روستا را اعلام می‌نمایند. تا قبل از آن تاریخ اعلام اسامی کاندیدها در جراید ممنوع می‌باشد. فعالیتهای تبلیغاتی کاندیداهای تأیید شده از ساعت ۱ دقیقه بامداد روز ۲۹ بهمن ماه آغاز و تا آخرین دقایق روز ۵ اسفند ماه ادامه می‌یابد.

جلسه سخنرانی شوراها در اهرم

در پنجشنبه هفته گذشته به دعوت جمعی از فرهنگیان شهرستان تنگستان و با حضور معاون سیاسی ـ امنیتی استانداری بوشهر جلسهٔ سخنرانی و پرسش و پاسخ در مسجد قائم اهرم درخصوص انتخابات شوراها برگزار شد. قبل از سخنان امامی، دهداری یکی از فرهنگیان شهر اهرم به سخنرانی پرداخت همچنین در این مراسم حیدرزاده فرماندار تنسگتان راجع بعضی از مسائل و مشکلات شهرستان تنگستان توضیحاتی ارائه داد.

خودکشی یک جوان در بوشهر

بعدازظهر روز جمعه هفته گذشته مردی در درون مغازه خود در شهر بوشهر دست به خودکشی زد.به گفته شاهدان عینی مردی ۲۰ ساله با قفل نمودن درب مغازه خود، خود را از سقف مغازه حلق آویز نمود. جسد وی پس از سه ساعت، با آمبولانس از محل خارج شد. هنوز از دلیل این خودکشی اطلاعی در دست نیست.

افتتاح ۱۴ پروژه شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر

بمناسبت فرا رسیدن سالگرد انقلاب اسلامی، ۱۴ پروژه توسط شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر آماده افتتاح گردید. به گزارش روابط عمومی این شرکت، افتتاح ۸ پروژه پست ۱۳۲ کیلو ولت در شهرستانهای دیر، تنگستان، کنگان و دشتی از جمله این طرحها است.افتتاح دو پست ۲۳۰ کیلو ولت گناوه و برازجان و پروژه روشنائی بلوار چهار باندی حد فاصل میدان معراج تا میدان قدس در شهر بوشهر و برقرسانی به دو روستای آقامیراحمد و کفتار در شهرستان دشتستان نیز از جمله این طرحها هستند.

از شمار خرد هزاران بیش
مرگ محمدتقی مسعودیه

● منوچهر آتشی

چندین سال پیش، انسانی مهربان و سخت‌کوش به دیار ما ـ بوشهر ـ آمد و سراغ این قلم کوچک را گرفت. نامش محمدتقی مسعودیه بود، او تصمیم گرفته بود «موسیقی بوشهر» را جمع‌آوری، تدوین و نت‌گذاری کند. این کاری بزرگ بود و باور نمی‌کردیم یک غیربوشهری توانائی انجام این کار را داشته باشد، در همان حال که بوشهری دلسوزی را هم سراغ نداشتیم که هم بر کل موسیقی ایران اشراف داشته باشد و هم بتواند موسیقی دیارش را جمع‌آوری و نت‌نویسی کند. و این در حالی بود ـ و هست ـ که ما مدام فریاد زده‌ایم که این کار باید انجام بگیرد. باری به هر حال، این مرد دلسوز، یعنی محمدتقی مسعودیه، این کار سترگ را انجام داد و حاصل آن به صورت کتابی مدرن و شامل گونه‌های متنوع و مختلف موسیقی بوشهر به چاپ سپرده شد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت. این قلم کوچک‌نیز مثل سایر کسانی که در این راه او را یاری دادند، تا آنجا که در توان و علاقه‌ام بود، در معرفی و اصلاح ترانه‌ها او را یاری دادم.

مسعودیه، تنها به تدوین موسیقی بوشهر نپرداخته است. او استاد رشته موسیقی اقوام و پدر «اتنوموزیکولوژی» ایران بود و شهرت جهانی داشت چون در این رشته در کل جهان، نامداران اندکی وجود دارند. بیشتر آثار مسعودیه در مورد موسیقی اقوام ایرانی در ایران تجدید چاپ یا تکثیر می‌شود. اما کتاب موسیقی بوشهر از همان چاپ اول فراتر نرفت و امروز دوستداران آن، ناچار به عاریه گرفتن کتاب هستند که اغلب هم میسر نمی‌شود، من وقتی دوباره به کتاب رجوع کردم دیدم غیر از تاریخ چاپ کتاب و مواردی که ربطی به محتوای کتاب ندارد و می‌تواند حذف و تبدیل شود، هیچ ایرادی برای تجدید چاپ آن وجود ندارد. این هم کاری نیست که ما منتظر اقدام تهرانی‌ها باشیم. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز می‌تواند با مقدمه‌ای تازه و با کسب جواز از خانوادهٔ ایشان، کتاب را تجدید چاپ و در اختیار علاقمندان قرار دهد. دکتر مسعودیه در چندین دوره از داوران موسیقی دههٔ فجر بود.

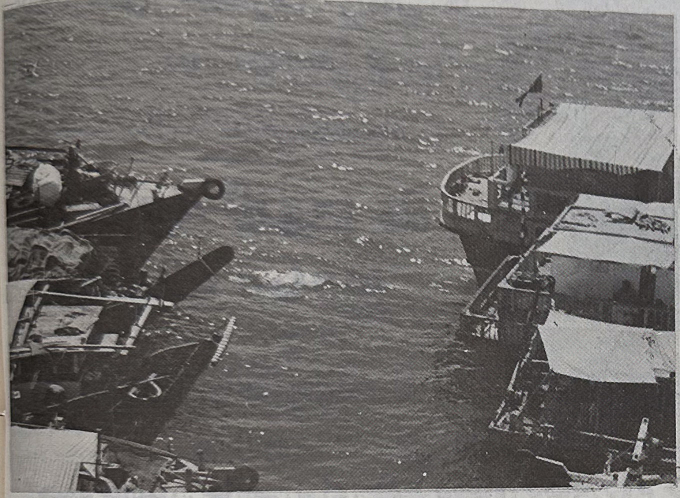
مسعودیه دوشنبه شب ۱۲ بهمن ماه در سن هفتاد و دو سالگی دار فانی را وداع گفت. روانش شادباد.

از شمار دو چشم یک تن کم
از شما خرد هزاران بیش

شرکت تعاونی لنجداران بوشهر با دریائی از مشکلات

«گزارش از غلامرضا رفیعی»

شرکت تعاونی لنجداران شهرستان بوشهر در سال ۱۳۷۰ تشکیل گردیده است. هدف از تشکیل این شرکت، انجام فعالیت در زمینه حمل و نقل کالا و مسافر در حوزه عملیات با رعایت مقررات بندری و گمرکی و انتظامی و تأمین نیازمندیهای اعضا می‌باشد و حوزه عملیات شرکت و بنادر داخلی و خارجی می‌باشد. هم‌اکنون حدود سیصد فروند لنج تحت پوشش شرکت تعاونی لنجداران شهرستان بوشهر است که با توجه به تعداد لنجهای تحت پوشش و با توجه به اینکه ملوانان شاغل در هر لنج حدود هفت نفر می‌باشد حدود دو هزار نفر که با اعضاء خانواده‌هایشان به ده‌هزار نفر می‌رسند بطور مستقیم از این محل امرار معاش می‌کنند و



علاوه بر این جمعیت، جمعیت کثیری از کارگران، حق‌العمل‌کاران، بازرگانان و پیله‌وران بطور مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با این شرکت می‌باشند. شرکت تعاونی لنجداران شهرستان بوشهر در سالهای اخیر با مشکلات بسیاری درگیر بوده است.

«بهزاد زنگنه» مدیر عامل شرکت تعاونی لنجداران شهرستان بوشهر عمده مشکلات این شرکت را چنین می‌داند:

عمده مشکلات موجود که تاکنون در مراحل بسیاری با مراجع مربوط مطرح گردیده ولی متأسفانه تاکنون هیچگونه اقدام مثبتی از طرف مراجع مذکور بعمل نیامده عبارتند از:

۱ ـ مشکل نوبت‌دهی ـ با توجه به وجود دستهای بسیاری که در این امر وجود دارد از زمانیکه اداره کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر اختیار نوبت‌دهی را از دست تعاونی خارج نموده شاهد اجحافات بسیاری نسبت به لنجهای تحت پوشش این شرکت می‌باشیم.

۲ـ مشکل سوخت ـ الف) در اختیار نداشتن جایگاه مناسب جهت سوختگیری از طرف شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان بوشهر ب) نرخ بسیار گران سوخت. ج) اجباری بودن تحویل روغن نامرغوب از طرف شرکت مذکور. د) جریمه غیرعادلانه تعدادی از شناورهای تحت پوشش این شرکت تحت عنوان غیرقانونی عدم دریافت سوخت از شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان بوشهر بدون ارائه هیچگونه دستورالعمل قانونی از طرف شرکت مذبور.

۳ـ در اختیار نگذاشتن هیچگونه جایگاهی جهت امور اداری و همچنین جایگاه، جهت استراحت ملوانان از طرف اداره کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر.

۴ـ مشکل ته لنجی ـ از قدیم‌الایام مقداری از کالای همراه ملوانان بدون انجام تشریفات و هزینه‌های معمول تحت عنوان ته لنجی در اختیار ملوانان قرار می‌گرفت که هم‌اکنون این امتیاز از ملوانان زحمتکش سلب شده است.

۵ـ مشکل کارشناسی جهت تمدید قول و مجوز سیستمهای مخابراتی ـ با توجه به اینکه اداره کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر انجام این امور را به شرکتهای خصوصی واگذار نموده است هزینه‌های مربوطه به این امور حدود شصت برابر گردیده است. بطور مثال اداره کل بنادر و کشتیرانی شناورها را الزام کرده است که چراغهای راهنمای خود را تعویض کنند و همچنین الزام کرده‌اند که این چراغهای جدید باید از شرکت بخصوصی با وجه بالا اخذ گردد در صورتیکه که این نمونه چراغ در جاهای دیگر با نصف قیمت موجود می‌باشد.

۶ـ نرخ حمل کالا ـ معین نبودن نرخ حمل کالا و نوسان بیش از حد نرخ که موجبات عدم توانائی شناورها را در برنامه‌ریزی لازم فراهم می‌آورد.

بهزاد زنگنه درباره پیگیریهای بعمل آمده برای رفع این مشکلات و چگونگی همکاری مسئولین اداری استان در رابطه با رفع این مسائل و مشکلات می‌گوید:

نخستین اقدامی که بر علیه شرکت صورت گرفت در سال ۷۵ بود که برای مدت شش ماه کلیه اختیارات این شرکت توسط اداره‌کل تعاون استان بوشهر و اداره‌کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر سلب شد. بطوریکه ادار کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر خود رأساً اقدام به صدور بارنامه نمود.

در مورخه ۷۵/۱۱/۱۳ اداره کل بنادر و کشتیرانی بوشهر کانتینر شرکت را بدون اجازه و دلیل منطقی از محوطه بندر خارج نمودند که با مدیران کل برنامه‌ریزی استانداری بوشهر و اداره بنادر و کشتیرانی استان بوشهر تماسهای لازم را برقرار کردیم ولی نتیجه‌ای حاصل نشد.

با آمدن استاندار فعلی و امیدوار شدن شرکت درخصوص رفع مشکلات، بار دیگر به طرح مشکلات این شرکت در جلسه‌ای در مورخه ۶۷/۷/۱۵ که با حضور مدیر کل برنامه‌ریزی استانداری بوشهر، مدیر کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر و مدیر کل اداره تعاون استان بوشهر برگزار گردید، پرداختیم در آنجا مشکلات بطور مفصل از طرف اینجانب عنوان گردید که هیچگونه ترتیب اثری داده نشد و مشکلات کما فی السابق پابرجا ماند.

پس از آن در ماه مبارک رمضان سال ۷۶ در مجمع سالانه حزب‌الله بوشهر که با حضور استاندار تشکیل گردیده بود بطور علنی به طرح مشکلات پرداختیم که در آنجا آقای استاندار قول مساعدت و همکاری لازم را دادند به دنبال این قول، جلسه‌ای در مورخه ۷۶/۱۱/۲۷ با حضور استاندار بوشهر، معاون و مدیر کل برنامه‌ریزی استانداری، فرماندار شهرستان بوشهر، مدیران کل بنادر و کشتیرانی و اداره تعاون و تنی چند از بازرگانان و اینجانب در محل استانداری برگزار گردید در آنجا نیز مشکلات مطرح شد. اما این بار شاهد برخورد نامناسب از طرف استاندار بوشهر بودیم و در آن جلسه نیز مشکلی حل نگردید. چند نوبت بطور جداگانه با فرماندار شهرستان بوشهر و نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای اسلامی درخصوص بعضی مسائل ملاقات داشتیم که آنها نیز به درد دل ماگوش دادند و در حد توان تلاش کردند ولی متاسفانه باز مشکلی حل نگردید.

دو نوبت درخصوص مشکل سوخت با مسئولین شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان بوشهر ملاقات کردیم که یک نوبت آن در محل شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان بوشهر بود و نوبت دوم در محل استانداری در مورخه ۷۷/۹/۱۵ بود که با حضور مدیر کل سیاسی استانداری بوشهر، مدیرکل جدید اداره کل بنادر و کشتیرانی، مدیر عملیات اداره کل بنادر و کشتیرانی و رئیس شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان بوشهر تشکیل گردید که آن جلسه هم گره‌ای از کار این شرکت نگشود.

چنانچه ملاحظه می‌شود مشکلات این شرکت و اعضای زحمت‌کش آن همچنان برپاست و امیدواریم که بدینوسیله بار دیگر این مشکلات به‌گوش مسئولین مربوطه برسد و در حل این مشکلات کوشش بنمایند.

اطلاعیه بازارچه مشترک مرزی

بدینوسیله به اطلاع کلیه اشخاص حقیقی ساکن در نقاط مرزی استان بوشهر و اشخاص حقوقی که فعالیت آنها در مرز است می‌رساند که «بازارچه مشترک مرزی بوشهر» برای صدور مجوز فعالیت به افراد واجد شرایط در سال ۱۳۷۸ ثبت‌نام بعمل می آورد.

● شرایط ثبت‌نام:

● ۱ـ ساکن در نقاط مرزی باشد «برای اشخاص حقیقی»، و یا در نقاط مرزی استان بوشهر فعالیت داشته باشد «برای اشخاص حقوقی».

● ۲ـ داشتن کارت بازرگانی معتبر در سال ۱۳۷۸.

● ۳ـ داشتن حداقل دو نوبت فعالیت صادرات و یا واردات در سالهای بین ۱۳۷۰ لغایت ۱۳۷۷ بنام خودشان، «پیله‌وری یا تجاری».

محل ثبت‌نام:

اداره کل پست استان بوشهر و دفاتر شهری در مراکز شهرستانها

تاریخ ثبت‌نام:

۱۳۷۷/۱۱/۲۴ لغایت ۱۳۷۷/۱۲/۱۲

▣ مدارک مورد نیاز:

▣ ۱ـ تکمیل فرم ثبت‌نام، «فرم ثبت‌نام در اداره کل پست و دفاتر شهرستانها موجود است».

▣ ۲ـ تصویر کارت بازرگانی معتبراز صفحه اول وصفحاتی‌که تمدید شده‌است هرکدام یک برگ.

▣ ۳ـ تصویر حداقل دو برگ پروانه صادراتی یا وارداتی بنام فرد متقاضی.

▣ ۴ـ تصویر کد اقتصادی

▣ ۵ـ گواهی مورد نیاز از طرف نهادهای ذیربط در مورد خانواده معظم شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگانی که بیش از ۹ ماه خدمت داوطلبانه در جبهه داشته‌اند.

○ توضیح:

○ ۱ـ در تکمیل فرم و ارسال مدارک مورد درخواست دقت شود. بدیهی است به تقاضاهایی که کامل نباشد ترتیب اثر داده نمی‌شود.

○ ۲ـ کسانی که در سال ۱۳۷۷ در بازارچه فعالیت کرده‌اند نمی‌توانند ثبت‌نام کنند، بجز خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگانی که بیش از ۹ ماه خدمت در جبهه داشته‌اند.

○ ۳ـ در پذیرش افراد واجد شرایط اولویت با خانواده‌های معظم شهداء، جانبازان، آزادگان و رزمندگانی است که بیش از ۹ ماه در جبهه حضور داشته‌اند، می‌باشد و در صورت مساوی بودن شرایط، به حکم قرعه افراد مورد نظر تعیین خواهند شد.

○ ۴ ـ ثبت نام از افراد تعهدی برای بازارچه به منظور صدور مجوز فعالیت بوجود نخواهد آورد، بلکه افراد واجدالشرایط به نسبت سقف ارزشی بازارچه انتخاب خواهند شد.

«مدیریت بازارچه مشترک مرزی»

مدیر کل محترم اداره اطلاعات استان بوشهر

ضمن تقدیر و تشکر از همکاری شما، توفیق روزافزون برای جنابعالی را از خداوند منان آرزومندیم.

«جمعی از بسیجیان»

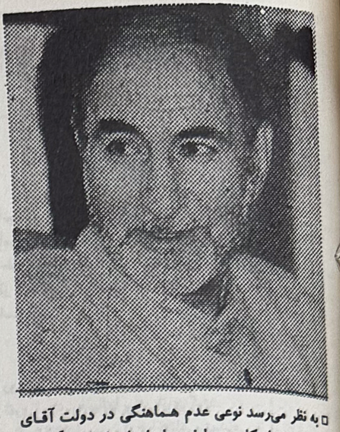
دائر شدن خط اتوبوس جدید از مرکز شهر بوشهر به منطقه عالی چنگی

به گزارش سازمان اتوبوس رانی بوشهر و حومه به مناسبت فرا رسیدن ایام مبارک دهه فجر خط اتوبوس جدید از مرکز شهر به منطقه عالی چنگی دائر می‌گردد.

همچنین تعداد سرویسهای منطقه چاهکوتاه افزایش یافته است و سرویسهای سریع‌السیر از مرکز شهر به

بهزاد نبوی، صاحب نظر مسائل سیاسی در مصاحبه با نسیم جنوب:

جبهه حامیان خاتمی برای حفظ دستاوردهای دوم خرداد، باید بر روی اهداف مشترک تأکید کنند



□ به نظر می‌رسد نوعی عدم هماهنگی در دولت آقای خاتمی و به طورکلی در طیف حامیان ایشان اخیراً ایجاد شده، نظر شما در اینباره چیست؟ آیا این عدم هماهنگی نمی‌تواند به دولت آقای خاتمی آسیب جدی وارد کند؟

● به طور کلی من اصولاً فکر نمی‌کنم که یک اختلاف یا مسئله جدیدی میان حامیان آقای خاتمی بروز کرده باشد که منشا این سوالات و شایعات گردیده، بلکه مقداری مخالفان آقای خاتمی اخیراً فعال شده‌اند که نشان بدهند در صفوف حامیان آقای خاتمی اختلاف وجود دارد که این هیچ نشانهٔ روشن هم برای آن ارائه نمی‌دهند. البته ممکن است در زمینه‌ای مثل اقتصاد، اختلاف نظرگاههائی باشد اما از بدو روی کار آمدن آقای خاتمی خوب همه می‌دانستند که بعضی از همراهان و بعضی از طیفهای حامی آقای خاتمی در برخی از دیدگاههای اقتصادی اختلاف نظر دارند. این یک چیز جدیدی نیست علیرغم این اختلافات با هم در حمایت از دولت خاتمی هماهنگ عمل کرده‌اند و هماهنگ عمل می‌کنند و این یک شایعه‌ای بیش نیست. به نظر من اختلافی به صورت یک چیز جدید و بدون سابقه در دولت آقای خاتمی وجود ندارد و مثلاً اگر اختلاف دیدگاه‌های اقتصادی هست بین بعضی از اعضاء دولت با برخی دیگر این یک چیزی است که از اول بوده و هیچ مطلب خاصی پیش نیامده. شاید بروز بحران اقتصادی در کشور که عمدتاً ناشی از کاهش قیمت نفت در سطح جهانی است و بحران اقتصادی جهانی که ربطی به خط و خطوط اقتصادی و جناح‌بندیهای اقتصادی داخل دولت آقای خاتمی هم ندارد منشأ این شایعات شده باشد و مخالفان آقای خاتمی هم بهره‌برداری می‌کنند که بگویند بله در درون صفوف هوادارانش اختلاف بروز کرده والا چیزی به این عنوان من نمی‌بینم.

□ باتوجه به نحوه برخورد رئیس جمهور با برخی از مسائل به نظر می‌رسد که آقای خاتمی در مواجه با جریانات ضدتوسعه سیاسی نوعی استراتژی پنهان را انتخاب نموده‌اند. دلیل این امر این چیست؟ و اینکه آیا بهتر نیست که ایشان بطور شفاف مشکلات و مسائل و اختلافات موجود را با مردم در میان بگذارند؟

● الان هم همان خط مشی را دنبال می‌کند و طبیعی است که این انتظار را که شما از آقای خاتمی داشته باشید دائماً بیائید این اختلاف را افشا کند و آن را افشا کند علیه این جریان یا علیه آن جریان صحبت کند این اصلاً در اعتقاد آقای خاتمی نیست و نظر آقای خاتمی نیست که به این شکل بر خورد کند با مسائل.

□ نظر شما درباره فعالیت نهضت آزادی چیست؟

● ما نهضت آزادی را یک جریان سیاسی مخالف ارزیابی می‌کنیم که حاضر است در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کند و دیدگاه‌هایش را اعلام کند، معتقد هستیم که هر چه ما به

> **فعالیت جریانات سیاسی مثل نهضت آزادی به شرطی که طبق قانون و چهارچوب قانون این فعالیتها انجام شود نه تنها اشکالی ندارد بلکه این را مفید می‌دانیم برای تقویت نظام و تنویر افکار عمومی و آگاهی یافتن بیشتر مردم از مسائل جامعه‌شان.**

این قبیل جریانات سیاسی میدان و اجازهٔ فعالیت دهیم، مخالفین نظام را خلع سلاح می‌کنیم و کاهش می‌دهیم و نظامی که معتقد به حقانیت خودش باشد بطور کلی مشکلی نخواهد داشت در اینکه جریانات مخالف هم در آن فعالیت کنند به شرطی که طبق قانون و چهارچوب قانون این فعالیتها انجام شود و با پذیرش ضوابط قانونی که برای فعالیتها است نه تنها اشکالی ندارد بلکه این را مفید می‌دانیم برای تقویت نظام و تنویر افکار عمومی و آگاهی یافتن بیشتر مردم از مسائل جامعه‌شان.

□ گروههائی همانند نهضت آزادی چه نقشی می‌توانند در بهبود امور داشته باشند؟

● اینطور جریانات مسئولین نظام و دستگاههای اجرایی را وادار می‌کند که بیشتر متوجه مسائل کشور باشند و خودشان را آماده بکنند برای پاسخگوئی، چون بالاخره یک جریان مخالف خیلی مطالب مطرح می‌کند که بایستی توسط مسئولین نظام پاسخ داده شود.

□ به نظر شما آینده نهضت آزادی چگونه است و آیا کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، مجوز رسمی برای آن صادر می‌کند؟ و همچنین ادامه فعالیت نهضت آزادی در شرایط کنونی چگونه است ؟

● اینکه آیندهٔ این نهضت به کدام سمت است این را من نمی‌توانم بگویم. با ترکیب فعلی کمیسیون مادهٔ ۱۰ احزاب من بعید می‌دانم که به این سازمان مجوز فعالیت قانونی داده شود و در حالیکه به نظر من اگر مجوز هم بدهند هیچ تفاوتی نمی‌کند چون نهضت آزادی بدون مجوز هم طبق قانون احزاب می‌تواند اعلامیه‌اش را بدهد، می‌تواند سخنرانی‌هایش را بکند، فعالیتهایش را بکند. فقط همین ندادن مجوز خودش یک وسیله برای نهضت آزادی است که بتواند اعتراض کند به نظام که آزادی نیست در کشور و برای من امکان فعالیت سیاسی نمی‌دهند. امیدوارم که کمیسیون ۱۰ مادهٔ احزاب با توجه به این مسائل استقبال کند از گروههایی نظیر نهضت آزادی که می‌خواهند در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کنند ولی خوب ماها را قبول ندارند و مخالف هستند. البته این را توضیح بدهم که من اینکار را نه به خاطر اینکه به نهضت آزادی و یا هر گروهی دیگر بخواهم امتیازی داده باشم بلکه پیش از همه معتقدم که به نفع خود نظام است این قبیل فعالیتها.

□ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

● باید برای اینکه بتوانیم دستاوردهای دوم خرداد را حفظ کنیم و به پیروزی نهائی که همان تثبیت شعارهای دوم خرداد است برسیم باید جبهه حامیان خاتمی و جریان اصطلاح طلب دوم خرداد و طرفداران نظام و انقلاب وحدت و یکپارچگی خودشان را حفظ کنند و فکر نکنند که پیروز شده‌اند و به اختلافات درونی بپردازند. بنابراین اکنون وقت طرح دیدگاههای اختلاف‌انگیز نیست و باید روی اهداف مشترک مثل آزادی، توسعه سیاسی و حقوق مردم تأکید کنیم تا این اهداف در جامعه نهادینه شود. بنابراین باید همه همراهان خاتمی اختلافاتشان را کنار بگذارند نه اینکه فراموش کنند بلکه فعلاً از طرح و مناقشه در زمینه اختلافات اجتناب کنند.

بی مهری جشنواره موسیقی فجر به هنرمندان موسیقی بوشهر!!

گروه مفتون یکی از گروه‌های سنتی بوشهر که در دوازدهمین جشنوارهٔ موسیقی فجر عنوان اول این مسابقات را کسب نموده بود و به عنوان باسابقه‌ترین گروه در این جشنواره‌ها از آن یاد می‌شود، با آنکه برای شرکت در چهاردهمین جشنواره فجر اعلام آمادگی نموده بود ولی در کمال ناباوری برای اجرا انتخاب نشد.

همچنین گروه موسیقی محلی خانه جوان استان بوشهر که منتخبی از قویترین نوازندگان جوان موسیقی محلی بوشهر هستند نیز علیرغم اعلام آمادگی در بخش مسابقه جوان فجر برای شرکت در جشنواره انتخاب نشدند و این درحالی بودکه بعضی از نوازندگان این گروه در جشنواره‌های معتبر کشور دارای عناوین معتبری می‌باشند.

از دیگر گروههای محلی بوشهر که برای شرکت در جشنواره فجر اعلام آمادگی نموده بودند، میتوان از گروههای موسیقی محلی «دریادلان»، «تنگسیر» و «بندرنشینان» نام بردکه در بخش جنبی این جشنواره اعلام آمادگی نموده بودند که از میان این ۳ گروه تنها گروه موسیقی محلی «تنگسیر» به سرپرستی احمدعلی شریفی جهت حضور در چهاردهمین جشنوارهٔ فجر انتخاب شد.

همچنین می‌توان از گروه موسیقی سنتی «چکاوک» نام برد که علیرغم تلاش و سعی این گروه برای شرکت در این جشنوارهٔ ناکام ماند.

از طرفی شنیده می‌شود که هنرمندانی که به سرپرستی سعید شنبه‌زاده که در جشنواره‌های فیلم حضور چشمگیری داشته و نیز گروه موسیقی محلی «مروارید» به سرپرستی محسن شریفیان در اعتراض به پائین بودن سطح کارشناسی و نیز مشخص نبودن ملاک انتخاب گروه‌های شرکت‌کننده و همچنین بازاری عمل کردن این جشنواره ودرنتیجه پائین بودن سطح کیفی آن برای شرکت در چهاردهمین جشنوارهٔ فجر اعلام آمادگی نکردند.

در این خصوص نظرات کارشناسان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص عدم انتخاب هنرمندان موسیقی بوشهری و آثار هنری آنان جای تامل و اعتراض شدید دارد. بنظر می‌رسد که این افراد هیچگونه آشنائی با موسیقی محلی بوشهر نداشته باشند و بهتر بود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص اینگونه کارهای بومی از ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر نظرخواهی می‌نمود. با این برخوردهای سلیقه‌ای مشخص نیست که سرنوشت معتبرترین جشنوارهٔ موسیقی کشور به کجا می‌انجامد.

حسن زنگنه و ترجمه کتابی تازه

حسن زنگنه که باید وی را پرکارترین و جدی‌ترین مترجم آثار خارجی در مورد بوشهر و خلیج‌فارس دانست به تازگی کار ترجمه کتاب «حمله ناپلئون بناپارت به مصر و بازتاب آن در خلیج‌فارس» نوشته «جی.بی.کلی» را به اتمام رسانده است.

در این کتاب، راجع به مسائل خلیج‌فارس و تغییر و تحولات رخ داده در آن دوران بحث و بررسی صورت گرفته است. این مترجم توانا، بعد از اتمام این ترجمه بلافاصله ترجمه کتاب دیگری را شروع نموده است. حسن زنگنه هم‌اکنون در حال ترجمه کتاب «بوشهر در دوران دودمان زند ـ ظهور و سقوط خاندان آل‌مذکور» نوشته «گرومون استفان ری» است. آخرین کتاب ترجمه شده زنگنه که به تازگی به بازار آمده، کتاب «گزارش سالیانه بالیوز انگلیس در بوشهر» است که توسط مرکز بوشهرشناسی، انتشار یافته است. از حسن زنگنه تاکنون ۷ کتاب ترجمه و چاپ شده است. از وی هم‌اکنون کتاب «گردآوری واژه‌های دریائی ـ اصطلاحات اصطلاحات دریانوردی و صیادی بوشهر» آماده چاپ است. سیامک برازجانی در تهیه این کتاب، حسن زنگنه را یاری داده است.

جواهرالزواهر، جدیدترین کتاب بوشهرشناسی

کتاب ارزشمند جواهرالزواهر، تألیف، مرحوم میرزا حسین معتقد ریشهری «فاضل اهرمی»، که پیرامون مدایح و مناقب و مراثی اهل بیت علیهم السلام ـ غزلیات ـ رباعیات ـ مثنویات و اشعار متفرقه می‌باشد، با مقدمهٔ علی حق‌شناس، بعد از گذشت سالیانی دراز، به همت مرکز بوشهر شناسی به چاپ رسیده است. علاقمند می‌توانند جهت خریدا این کتاب به آن مرکز مراجعه نمایند. این کتاب توسط سید محمود محمودی، با خط خوش، خوشنویسی شده است.

میرزا حسین معتقد ریشهری «فاضل اهرمی»، فرزند مرحوم شیخ‌حسن، متولد سال ۱۲۵۳ هجری قمری برابر با ۱۲۱۱ هجری شمسی، ریشهری الاصل و اهرمی المولد و بوشهری المسکن و از مدرسین بنام مدرسهٔ سعادت بوشهر بوده که در تاریخ ۱۳۴۱ هجری قمری حدود ۷۸ سال پیش در ریشهر فوت نموده که آرامگاه وی در همانجا می‌باشد. امید است که دو اثر گرانبهای دیگر وی، بنامهای «دلائل الظهور فی علائم الحضور» و «مجموعة اللطایف» که به طریق کشکول در بیان ظرائف و نوادر نگاشته شده در آینده به چاپ برسد.

نقش مطبوعات در پیروزی انقلاب اسلامی

● حسین ادیبی

در روزهای دهه مبارک فجر قرار داریم ایامی که به واقع دوران پرفراز و نشیبی را برای مردم مسلمان ایران در سال ۵۷ در یادها زنده می‌کند. حوادثی که در نهایت به پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی منجر شد. اما در این میان سهم مطبوعات را در این پیروزی چقدر می‌توان به حساب آورد؟ همانطور که می‌دانیم مطبوعات ایران از ۱۵ آبان تا ۱۶ دی ماه ۵۷ به مدت ۶۲ روز به اعتصابی گسترده دست زدند. در این رابطه عده‌ای عقیده دارند که حکومت نظامی ازهاری با این اعتصاب موافق بوده و با پایان یافتن آن مخالفت می‌کرده است. همچنین این عده معتقدند که دولت شریف امامی با این اعتصاب که در دوران کوتاه زمامداریش روی داد قصد داشت وجهه‌ای برای خودش بدست بیاورد. حال آنکه بر کسی پوشیده نیست که او با اعتصاب چنان مخالف بود که تمام زمینه‌های ممکن را برای مقابله با آن فراهم کرد و حتی روزنامه‌ها و مجله‌های توقیف شده در دوران هویدا چراغ سبز نشان داد که آماده نشر شدند تا در صورت ادامه اعتصاب جای روزنامه‌های اعتصابی را بگیرند. اما در مورد اعتصاب ۶۲ روزهٔ مطبوعات، دولت ازهاری وقتی از شکست اعتصاب مأیوس شد دهها نشریهٔ ریز و درشت را زیر آوار سنگین گورستان مطبوعات بیرون کشید تا شاید بتواند جای خالی روزنامه‌های بزرگ اعتصابی را به نحوی پر کند. این واقعیت مستند که در نخستین روز اعتصاب، همین اقلیت مخالف با اعتصاب در روزنامهٔ اطلاعات، تمام مقدمات نشر یک روزنامهٔ هشت صفحه‌ای را زیر نظر مأموران نظامی دولت ازهاری فراهم کردند که نسخه‌های از آن از ماشین عظیم چاپ هم خارج شد ولی به تشویق کارگران انقلابی و شجاع چاپخانه کیهان و به همت کارگران زحمتکش و فداکار «ایران چاپ» وابسته به روزنامه اطلاعات که ماشین را از کار انداختند تا روزنامه اطلاعات به چاپ نرسد، خود دلیل روشنی است بر این که دولت ازهاری هم، مطبوعات آنچنانی را لازم داشت و بنابر این نمی‌توانست با اعتصاب مطبوعات موافق باشد. تجدید چاپ نخستین صفحهٔ آن روزنامهٔ اطلاعات هشت صفحه‌ای، که مخالفان اعتصاب آماده چاپ و نشر کرده بودند، سند محکمی است بر صحت این استدلال که دولت ازهاری هم با وجود عناد و دشمنی جابرانه‌ای که با هرگونه آزادی ـ خاصه در آن برههٔ بحرانی داشت، اما با آزادی نشر مطبوعات، آن هم مطبوعاتی چون روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و آیندگان که صاحبان و اکثریت کارکنان مسئول بالای این سه روزنامه در آن زمان سراپا وابسته به رژیم بودند، موافق و بنابراین با اعتصاب مطبوعات به شدت مخالف بود. بالاخره به دنبال سقوط دولت نظامی ازهاری، تلگرام امام خمینی از پاریس در مورد پایان بخشیدن به اعتصاب مطبوعات به شرح زیر صادر شد:

«بسمه تعالی

از متصدیان مطبوعات محترم که زیر باد سانسور دیکتاتوری نرفتند تشکر می‌کنم و اکنون که دولت غیرقانونی جدید مدعی برداشت سانسور است، آقایان به کار ادامه دهند و از اعتصاب بیرون آیند تا تکلیف ملت با دولت غیرقانونی معلوم شود. والسلام‌علیکم

روح‌الله‌موسوی‌خمینی ـ شنبه ۱۶ دیماه ۵۷»

روزنامه‌ها پس از ۶۲ روز اعتصاب در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ قدم به مرحلهٔ تازه‌ای گذاشتند و با اینکه نخستین شماره‌ها پس از اعتصاب با چند برابر تیراژ قبل از اعتصاب منتشر شدند (روزنامه اطلاعات یک میلیون نسخه و کیهان یک میلیون و شصت هزار نسخه) با وجود این بسیاری از مردم نتوانستند روزنامهٔ مورد نظر خود را بدست آورند. البته چند روز بعد به تیراژ روزنامه‌های فوق افزوده شد. در این میان اقشار مختلف مردم، نمایندگان گروهها، دانشگاهیان و فرهنگیان در هیئتهای تحریریه روزنامه‌ها حاضر می‌شدند و به اعضای آن که در اعتصاب شرکت کرده بودند تبریک و تهنیت می‌گفتند. از اینرو حمایت عموم مردم سبب شد که آزادی تا حدودی به مطبوعات بازگردد. بطوری که بسیاری از اخبار و گزارشهای رسیده از خبرنگاران شهرستانها مشروح‌تر از گذشته درج می‌گردید. در این زمان بود که شاپور بختیار کابینهٔ خود را معرفی کرد و پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس آریامهری برنامه خود را برای رفع بحران کشور اعلام داشت ولی کسی حاضر به همکاری با وی نشد و روز به روز بر تعداد اعتصاب‌کنندگان در رشته‌های مختلف افزوده می‌شد. اعتصاب و راهپیمائی اقشار مردم به مخالفت با رژیم نیز شدت پیدا می‌کرد. در این بین انتشار وسیع شایعه خبر بازگشت امام خمینی از پاریس در جراید کشور و درج دهها خبر و گزارش و مقاله در تأیید نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی علیه رژیم و درخواست سقوط دولت بختیار سبب شد تا او به مقابله با مردم و مطبوعات برخیزد. بنابراین مأموران فرمانداری نظامی تهران با هجوم به کوی نویسندگان تعدادی از روزنامه‌نویسان را توقیف نمودند. دولت بختیار مدعی شد که دستگیری این عده بخاطر جرائم مطبوعاتی و یا فشار به مطبوعات نبوده و صرفاً جنبهٔ امنیتی دارد. ولی به خوبی احساس می‌شد که توقیف این گروه به منظور تهدید و ارعاب مطبوعات و آزادی قلم است.

بازداشت روزنامه‌نویسان با عکس و تفصیلات در روزنامه‌ها منعکس شد و همه جراید نسبت به آن اعتراض کردند. همچنین در تظاهرات بزرگی که در آن ایام به خاطر بازگشت امام خمینی از طرف اقشار مختلف مردم از مقابل دانشگاه تهران تا میدان آزادی برپا شد، مردم خواستار آزادی روزنامه‌نویسان بازداشتی شدند. در این زمان اعتصاب مطبوعات نمی‌توانست بمانند بار اول به سود انقلاب و مردم باشد.

از این جهت، اعتصاب ۶۲ روزهٔ مطبوعات تفاوت بنیادی با چنین اعتصابی اگر برگزار می‌شد داشت. در آن اعتصاب دولت ازهاری خواستار وجود و حضور مطبوعات بود تابه سود خود و به زبان انقلاب از مطبوعات استفاده کند. اما روزنامه‌نویسان آگاه، علیرغم این خواست رژیم دولت ازهاری به اعتصاب روی آوردند و موفق شدند پس از ۶۲ روز مقاومت و پس از آنکه مردم، دولت ازهاری را مجبور به سقوط کردند، آزادی مطبوعات را تحقق بخشند. اما در چنین شرایطی اعتصاب دوم مطبوعات نمی‌توانست به سود انقلاب باشد. به همین خاطر روزنامه‌نویسان بازداشتی توسط یک سرباز فداکار و انقلاب بیانیه‌ای را برای مطبوعات فرستادند و به آنها علیه اعتصاب مطبوعات هشدار دادند و بدین ترتیب اعتصاب دوم به وقوع نپیوست. در شب پیروزی انقلاب نیز عده‌ای از جوانان انقلابی از پشت پنجره‌های هیئت تحریره روزنامه اطلاعات به سوی مأموران رژیم در مرکز کمیته ساواک شهربانی کل کشور شلیک می‌کردند و ساعتها با آنان به نبرد پرداختند.

فردای آن روز در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) با نثار خون هزاران شهید گلگون کفن به پیروزی رسید و تمامی دژهای رژیم از جمله مطبوعات با همکاری نویسندگان آزاده به تسخیر انقلابیون درآمد. بدین ترتیب مطبوعات نیز در این پیروزی نقش خود را ایفا نمودند.

یادمان حضور حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد حسن نبوی

رأی کبود به شاه

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسن نبوی درباره لوایح ششگانه و انتخابات ششم بهمن سال ۱۳۴۲

□ یکی از اقدامات شجاعانه جنابعالی که علاوه بر بوشهر در سراسر ایران هم انعکاس داشت و با تحسین محافل ملی و مذهبی مخالف رژیم مواجه شد، ماجرای رأی کبود (منفی) شما است به رفراندم اصلاحات ارضی و اساساً انقلاب سفید. تا آنجاکه می‌دانم هنوز در اینباره در جائی صحبتی نفرموده‌اید، لطفاً شرح ماجرا را بفرمائید.

● در سال ۱۳۴۰ بوشهر شهر ساکتی بودکه از مبارزه و نمی‌دانم این قبیل حرفها در آن خبری نبود و عده‌ای هم که در خط به اصطلاح مبارزه با شاه بودند خیلی خیلی کم، و اغلب هم توده‌ای یا غیرمذهبی، بودند. مردم سرشان به کار و زندگی خودشان گرم بود و کاری به مسائل سیاسی روز نداشتند. ارتباط با قم ونجف هم خیلی ضعیف بود و غالباً مدتها طول می‌کشید تا اخبار به بوشهر برسد. در این اوضاع بود که رژیم شاه اعلام کرد قصد برگزاری رفراندوم و اصلاحات ارضی را دارد. مواد اصلاحات اگر چه در ظاهر خوب بود اما باطنش خراب بود مخالف شرع و دین بود. از اینرو تصمیم گرفتم در انتخابات شرکت کنم اما رأی منفی به صندوق بیاندازم.

□ اما استاد می‌دانیم که مراجع تقلید در قم این انتخابات را اساساً تحریم کرده بودند.

● عرض کردم که در آن سالها در بوشهر خبری از مبارزه مذهبی نبود و اخبار قم هم خیلی دیر به دست ما می‌رسید. مضافاً من هم از تحریم رفراندم توسط علماء قم هیچ اطلاعی نداشتم وگرنه محال بود با علم از این تحریم در آن شرکت کنم. بعدها بود که فهمیدم رفراندم تحریم شده است.

□ در آن موقع شما کارمند دولت بودید؟

● بله. فرهنگی و مدیر دبیرستان داریوش کبیر بودم.

□ سر کلاس هم در اینباره صحبت کردید؟

● بله. گاه که فرصتی دست می‌داد صحبت می‌کردم.

□ انعکاس صحبتهای شما چطور بود؟

● ساواک گزارش داده بود که نبوی با لوایح ششگانه مخالف است و در سر کلاس در اینباره صحبت می‌کند. روزی مرحوم پدرم مراکنار کشید و گفت: کارت خطرناک است از این کارها دست بردار. دوستان دیگری هم توصیه کردند که از این مخالفت خودداری کنم. حتی یادم است روزی مرحوم مرتضوی مدیر دبیرستان شاهدخت به من گفت: این لوایح چه عیبی دارد؟ من گفتم: ایشان ـ منظورم شاه بود ـ اگر بیاید نماز خواندن را هم در مساجد واجب کند، من با آن مخالفت خواهم کرد. لوایح ششگانه که جای خود دارد.

□ علت اصلی مخالفت شما با این لوایح چه بود؟ آیا از کسی خط می‌گرفتید؟

□ هیچ کس به من در اینباره خط نداد. انگیزه من در رأی ندادن به لوایح شاه فقط مخالفت با شاه بود. چون می‌دانستم مبنای این لوایح باطناً محو و ازبین بردن اسلام و ایمان مردم بود.

□ آیا مقامات شهری یا ساواک قبل از برگزاری انتخابات فشاری بر شما آوردند؟

● نه نیاوردند. فقط ساواک به برخی از دوستان و حتی خویشان مأموریت داد تا مرا بترسانند.

□ لطفاً خاطره خود را از ششم بهمن سال ۴۲ بیان بفرمائید.

● من صبح از منزل خارج شدم، منزل ما آن موقع در محلهٔ سنگی واقع شده بود. به بعضی از حوزه‌های رأی‌گیری سر زدم و سپس آمدم به بازار معینی. در آنجا یک حوزه رأی گیری بود. اینطور بود که رأی «آری» و «نه» از هم جدا بود و صندوقهای آن را از هم جدا گذاشته بودند. من رفتم و ورقهٔ «نه» را برداشتم و در صندوق مخصوص «نه» انداختم. تا عصر همه جا پر شد که فلانی رأی کبود و «نه» به صندوق انداخته است.

□ بعد از آن ساواک مزاحمتی برای شما ایجاد نکرد؟

● نه خودشان گفته بودند انتخابات آزاد است. و من هم آزاد بودم که نه بگویم. البته بعدها ساواک روی مسائل دیگری مرا احضار کرد و در ضمن سخن مسئله رأی کبود مرا هم پیش کشیدند. یادم است یکی از ماموران ساواک به من گفت: «شما با وجود مخالفت علنی، ما شما را در مورد تعقیب قرار ندادیم و مزاحم نشدیم»

خودم می‌دانستم که رأی من کار خودش را کرده بود و پیگیری بعد ساواک کار را خرابتر می‌کرد. علاوه بر این از لباس روحانی من هم می‌ترسیدند اگر یک غیرروحانی این کار را می‌کرد قطعاً رفتار دیگری با او می‌کردند.

□ به جز جنابعالی کس دیگری هم در استان بوشهر رأی منفی داد؟

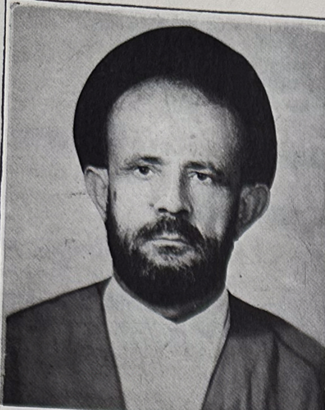
● نه

□ واکنش مردم در قبال این رأی چه بود؟

● عموماً مثبت بود. ندیدم از مردم کوچه و بازار کسی کار مرا تقبیح کند و همه بر آن آفرین می‌گفتند. فقط عدهٔ محدودی وابسته به رژیم کارم را تقبیح کردند. اما مردم عموماً انتظار داشتند این کار من عواقب شومی برایم داشته باشد. مثلاً اخراجم کنند، زندانم کنند، یا خلع لباسم کنند، بحمدالله هیچکدام هم نشد.

□ واکنش مبارزین غیرمذهبی چه بود؟

● خوب یادم است که توده‌ای‌ها رسماً از اینکارم تعریف و تمجید کردند. در داخل مدرسه هم معلمانی که گرایشات مارکسیستی داشتند با شایستگی از این اقدام تعریف می‌نمودند. بعد از این رأی اصلاً مردم عادی، مذهبی‌ها و حتی روشنفکران و غیرمذهبی‌ها با دید دیگری به من نگاه میکردند و به اصطلاح حساب ویژه‌ای روی من باز کردند.



حجةالاسلام نبوی در اوائل دهه چهل

اسوه تقوی و پرهیزگاری

● عبدالکریم مشایخ

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند
جان گرامی به جانش اندر پیوند

آنچه در اینجا می‌نویسم، ادای دینی فردی به بزرگ آموزگاری است که با ایثارها و نثارهایش نه تنها این بندهٔ حقیر که بسیاری از بزرگان این خطهٔ جنوبی میهن عزیزمان از گذشته تا آینده را با جذبه‌ها و گفته‌هایش سیراب نموده است.

روزها گر رفت، گو روباک نیست
تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست

روزگار آشنایی من با این سید جلیل‌القدر که الحق اسوهٔ تقوی است، به سالها پیش باز می‌گردد.

سال ۱۳۴۶ شمسی، اوج اختناق ستمشاهی، و از آن زمان تاکنون که قریب ۳۰ سال می‌گذرد، و در جوار ایشان درمرکز ایران‌شناسی به خدمات فرهنگی اشتغال دارم، کمتر روزی است که از مجالست ایشان بهره‌مند نشده باشم. اگر بخواهم سیمای این سید بزرگوار که همواره افتخار شاگردی او را داشته‌ام، برای دیگران ترسیم کرده باشم، مصداق این کلام گهربار مولای متقیان علی(ع) است که: «ان صرحت له العبر حجزته التقوی ان تقحم الشبهات».

کدامین شهروند عزیز است که حجت‌الاسلام نبوی را دیده باشد و با او حشر ونشر داشته باشد، و این سیمای کامل انسانی را تعظیم ننماید؟

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند، یک نسل شاگردی و زندگی با ایشان سرشار خاطراتی است که بازگو کردن آن مجالی دیگر می‌طلبد، و چه نیکو اقدامی است که مسئولین نشریه نسیم‌جنوب در اندیشه تجلیل از بزرگمردی برآمده که زندگی پربار ایشان، تاریخی مستند و گویا و پرجاذبه برای نسلهای حال و آینده است. باری با علم به اینکه این مقال مختصر در خور شأن آن عزیز نیست، با تعظیم در برابر دانش بیکران و تواضع وصف‌ناپذیر و بلندنظری ایشان، ضمن آرزوی طول عمر و سلامت و شادمانی برای ایشان، این نوشته ناچیز راتقدیم ایشان کردم، باشد که بنده نیز ادای دینی کرده باشم.

پنج دهه مبارزه و تلاش

✍ سیدقاسم یاحسینی

بوشهریهائی که سنشان از نیمه، وبه اصطلاح جدید «میان سالی» گذشته است همگی با نام حاج آقای سیدمحمدحسن نبوی روحانی ظاهراً ترشرو اما مردمی، مبارز و مهربان آشنا هستند و شاید خیلی از آنان یک یا چند سال شاگردش نیز بوده و احیاناً یکی دوچوب معلمی هم ـکه هر کس نخورده باشد خُل است! ـ از حضرتشان نوش جان کرده باشند. جوانان نیز اگر چه از نزدیک او را نمی‌شناسند، اما حتماً اسم او را شنیده‌اند.

زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی حجت‌الاسلام نبوی تقریباً بر بسیاری از مردم این دیار آشکار و روشن است. وی اهل یکی از روستاهای دشتی است. پدرش مرحوم سید محمد صادق نبوی شاعر توانا و مردی نسبتاً روشنفکربود که برعکس فرزندش کت و شلوار می‌پوشید و کراوات می‌زد و بسیار اهل ذوق هم بود. سالها به معلمی و مدیری و ریاست آموزش و پرورش گذراند و همین چند سال پیش در سن نوده‌واند سالگی به دیار باقی شتافت. محمدحسن در مکتب و محضر چنین مردی پرورش یافت. آموزشهای اولیه را در همان دشتی و کنگان و دیر سپری کرد و سپس به بوشهر آمد و از آنجا راهی نجف اشرف شد.

اینها را همگی می‌دانند اما نکتهٔ بسیار مهمی که شاید اکثریت مردمی که ایشان را دیده یا می‌شناسند از آن بی‌خبرند و برای اولین بار امروز بیان و مطرح می‌شود، سابقه مبارزاتی ایشان در اولین سال دههٔ سی و هواداری و جانبداری حاج آقا نبوی روحانی نستوه بوشهری از رهبر ملی نهضت ضداستعماری مردم ایران، مرحوم دکتر محمد مصدق (رحمت‌الله علیه) در سالهای دشوار پس از واقعه سی تیر ۱۳۳۱ می‌باشد.

آری، نبوی بازبان و قلم از این به قول دکتر شریعتی «مردی که هفتاد سال برای آزادی جنگید.» جانبداری و حمایت کرده است و در همان زمان که در حوزه‌های مقدس قم و نجف اشرف روحانیون طرفدار دکتر مصدق نادر و محدود بودند، حاج آقا نبوی رسماً حمایت خودرا از مصدق و جنبش ضداستعماری و ملی مردم ستمدیده و آزادیخواه ایران اعلام کرد.

در سالهای مورد بحث حاج آقا نبوی در نجف اشرف مشغول به تحصیل در علوم دینی و معارف اسلامی بود. به دنبال ماجرای استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری و روی کار آمدن کابینهٔ سه روزه قوام‌السلطنه و قیام یکپارچه مردم تهران و ایران در جانبداری از مصدق و راه ضداستعماری و استبدادی او، حاج آقانبوی نیز از نجف اشرف با ارسال نامه‌ای خطاب به دکتر محمد مصدق هواداری خود را نسبت به دولت و آرمان ایشان به اثبات رساند و نشان داد که چگونه یک روحانی آگاه و هوشیار می‌تواند در حساس‌ترین مواقع بهترین تصمیمها را بگیرد.

نامهٔ حجت‌الاسلام والمسلمین نبوی به دکتر مصدق در همان بدو ارسال در تهران انعکاس خوبی نیز یافت و نه تنها به دستور مصدق از رادیو تهران چندین بار پخش شد بلکه روزنامه‌ها و مطبوعات طرفدار جنبش ملی مردم ایران نیز متن آن را به چاپ رساندند.

حاج آقا نبوی پس از چند سال اقامت در نجف اشرف به ایران بازگشت و مدتی در قم و تهران به سربرد. در این مدت با امام خمینی(ره)، آیت‌الله سید محمود طالقانی، استاد شهید مطهری و ... آشنا شد. نبوی سپس به بوشهر بازگشت و به استخدام اداره کل فرهنگ بوشهر و بنادر جنوب درآمد و در مدارس بوشهر مشغول به کار شد.

در همین دوران است که به طور علنی و آشکار به مبارزه با رژیم محمدرضا شاه پهلوی روی آورد. و تنها روحانی بود که در سراسر جنوب ایران در رأی‌گیری سال ۱۳۴۱ به رفراندم شاه رأی منفی داد. کار پرخطر و پرجسارتی که هنوز هم پس از گذشت دهها سال از آن، از یادها نرفته است. وی در ادامهٔ مبارزه مذهبی‌اش سخنرانی‌ها و مجالس تفسیر قرآن در مسجد فیل و جاهای دیگر برپاکرد و در سالهای اختناق شاهی و زمانی که تظاهر به فسق و فجور ارزش بود وگرایش به دین و ایمان و قرآن نوعی اُملی و عقب‌ماندگی ذهنی تلقی می‌شد، این نبوی بود که درمدارس و محافل روشنفکری با زبان و قلم از ساحت دین و دینداری دفاع کرد. ایشان در طی همین سالها بود که مقالاتی نیز در برخی از نشریات محلی و مدارس بوشهر نوشت که از آن جمله می‌توان به مقالهٔ ایشان در سالنامهٔ آموزش و پرورش بوشهر (در سال ۱۳۴۳) و ماهنامهٔ تکاپو، که سردبیر آن شاعر ارجمند علی باباچاهی بود، اشاره کرد.

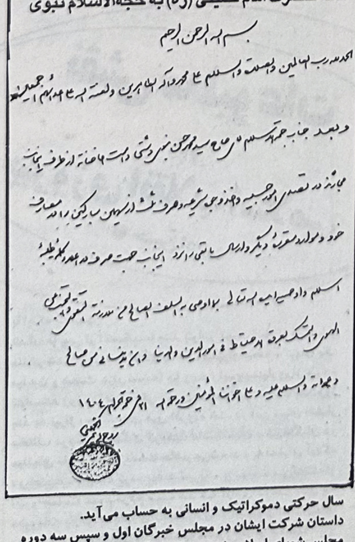
به دلیل مبارزات مستمر، ساواک چندین بار حاج آقا نبوی را مورد فشار قرار داد و بارها او را تهدید نمود، اما هرگز خللی در عزم و ارادهٔ ایشان در ادامهٔ راهش پیش نیامد. مبارزه باشاه نبوی را از ادامهٔ تحصیلات عالی باز نداشت و او تا مقطع فوق‌لیسانس در دانشگاه ادامه تحصیل داد.

اکنون این روحانی مبارز در سن هفتادواند سالگی هنوز دلش برای اسلام، ایران، دموکراسی و جامعه مدنی می‌تپد و دردمندانه و مشتاقانه اخبار روز را تعقیب میکند و هرگاه نیز که لازم بداند با ارسال نامه‌ای به خاتمی رئیس جمهور محبوب ایران، وفاداری خود را به خط آزادی، قانون و حاکمیت اسلام اعلام می‌دارد.

با شروع جنبش انقلابی مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ نبوی به عنوان روحانی پیشتاز جنوب به صف انقلابیون پیوست. بوشهریها سخنرانی انقلابی و آتشین او را در مراسم هفت شهید بزرگوار شیخ ابوتراب عاشوری هنوز به یاد دارند.

در سالهای اول انقلاب اسلامی حاج آقا نبوی به سمت مدیر کل آموزش و پرورش استان بوشهر منصوب شد. آموزش و پرورشی‌ها و فرهنگی‌های بوشهر می‌دانند که نبوی کیست و در سالهائی که جو شعار، «نابود باید گردد» و «اعدام باید گردد» بر بسیاری محافل و مجالس حاکم بود این آخوند یک لاقبا چگونه بزرگ منشانه و از سر تساهل و تسامح با بسیاری از تندوری‌ها و افراط کاریها مبارزه کرد و چه اندازه کوشید تا کرامت و آبروی افراد حفظ شود. عملی که به زعم برخی عناصر دوآتشه آن روز نوعی سازشکاری و مماشات تلقی می‌شد اما امروز پس از بیست سال حرکتی دموکراتیک و انسانی به حساب می‌آید.

نامه حضرت امام خمینی (ره) به حجةالاسلام نبوی



داستان شرکت ایشان در مجلس خبرگان اول و سپس سه دوره مجلس شورای اسلامی نیز معروفتر از آن است که بر قلم آید. مرحوم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) حاج آقا نبوی را نه تنها می‌شناخت و باسابقه مبارزاتی و انقلابی ایشان آشنا بود، بلکه اعتماد زیادی نیز به وی داشت. سند این اعتماد نامه‌ای‌است که آن رهبر روحانی در همان سالهای آغازین انقلاب به حاج نبوی مرقوم فرمودند و در آن ایشان را وکیل خود در برخی امور مالی و مذهبی قرار دادند. ارزش این اعتماد وقتی روشن میشود که میزان وسواس و احتیاط حضرت امام را در صدور اینگونه اجازات در نظر بگیریم.

با تأسیس و افتتاح مرکز مطالعات بوشهرشناسی در پائیز سال ۱۳۷۲ حاج آقا نبوی به ریاست این مرکز منصوب شد که این ریاست هنوز هم ادامه دارد. ایشان در این مدت چندین جلد کتاب در زمینهٔ خلیج‌فارس شناسی، آداب و رسوم بوشهر، رجال بوشهر و تاریخ بوشهر، که توسط محققین و مترجمین زبردست بوشهری، تألیف یا ترجمه شده بود، به طبع رساند. خود نیز کتاب وزین و باارزش علماء و دانشمندان بوشهر را از عربی به فارسی ترجمه و چاپ کرد.

مردم بوشهر مواضع اصولی، مردمی وهوشیارانه حاج آقا نبوی در ماجرای انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری را به یاد دارند و هرگز هم آن را فراموش نمی‌کنند. در روزهائی که اکثر روحانیون به خط فکری و گرایش کاندیدای مقابل خاتمی متمایل بودند، حاج آقا نبوی بار دیگر شجاعانه و مردانه پا به میدان و صحنه پرخطر و تلاطم سیاست گذاشت و در ناامیدی مطلق بشارت امید و پیروزی داد.

نبوی پدرانه چتر حمایت خود را بر نسل جوان طرفدار خاتمی و هواداران او گستراند و با حمایت قاطع و آشکار خود از خاتمی راه و آرمان او نقش بسیار مؤثری در گرایش مردم استان بوشهر به ایشان داشت و هرگاه که مشکلی پیش می‌آمد این نبوی بود که برای رفع آن در آن روزهای حساس و نفس گیر پیش قدم می‌شد و هرگاه فردی یا خطی می‌کوشید تا اذهان را مشوش کند و آب زلال حقیقت را با رواج تهمتهای ناجوانمردانه مکدر سازد، این نبوی بود که با بیان رسا و شیوایش آب را به سرچشمه اصلی باز می‌گرداند و آن را مجدداً زلال می‌کرد. تلاشهای ایشان برای خنثی کردن زهرهای یکی از نشریات وابسته به انصار سرمایه و خشونت‌طلبی ومروجان اسلام استبدادی، که به قول مرجع تقلید زمان مشروطیت حضرت آیت‌الله نائینی: «خطرناکترین نوع استبداد در طول تاریخ بشری است.» بر کسی پوشیده نیست. حاج آقا نبوی با وجود تهدیدهای پنهان و آشکاری که می‌شد و با وجودی که بوقهای تبلیغاتی جناح تمامیت‌خواه در بوشهر گوشها راکر کرده ، فریاد حمایت از خاتمی و خط فکری او راکه همانا جامعه مدنی، دموکراسی، آزادی، عدالت، استقلال ایران اسلامی و کرامت فرد فرد شهروندان ایرانی است، سرداد. فریادی که در آغازکم پژواک و به خیال برخی کژاندیشان و منفی‌بافان بی‌تأثیر بود اما دیدیم در حماسهٔ دوم خرداد ۷۶ چگونه به بار نشست و مردم بوشهر در حرکتی تاریخی و عبرت‌آور با چنان قاطعیتی به خاتمی محبوب رأی دادند که پس از یزد، زادگاه این مرد بزرگ، بیشترین رأی را به نفع او به صندوقهای رأی ریختند.

اکنون این روحانی مبارز در سن هفتادواند سالگی هنوز دلش برای اسلام، ایران، دموکراسی و جامعه مدنی می‌تپد و دردمندانه و مشتاقانه اخبار روز را تعقیب میکند و هرگاه نیز که لازم بداند با ارسال نامه‌ای به سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور محبوب مردمی ایران، وفاداری خود را به خط آزادی، قانون و حاکمیت اسلام اعلام می‌دارد.

نبوی، این پیر سالخورده و آئینه مجسم شصت سال تلاش برای آزادی، اسلام و عدالت، امروز همچنان استوار و محکم ایستاده از اسلام، آزادی و حکومت مردم بر مردم حمایت می‌کند.

تنش به ناز طبیبان نیاز مباد
دلش شاد و آرمانش پر رهرو باد.

سخت ولی باشکوه

علیرضا مظفری‌زاده

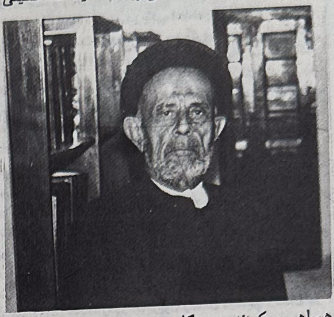
من حجت‌الاسلام نبوی را تقریباً از سال آخر دبیرستان می‌شناسم. پائیز سال ۱۳۴۴ بود. کلاس پنجم ادبی را بصورت متفرقه در دبیرستان سعادت امتحان می‌دادم. آقای نبوی عربی را از من امتحان گرفت و تاکید کرد اگر بتوانی از پس این درس بخوبی بربیائی کاری کرده‌ای. ششم ادبی را نیز در زمستان همان سال بصورت پر اکنده به دبیرستان داریوش کبیر می‌رفتم که او در آنجا دبیر تعلیمات دینی و عربی بود. این آشنائی ابتدائی مقدمه‌ای شد برای دوستی‌ها و هم‌نشینی‌های بعدی.

در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ دکتر عبدالکریم سروش دوره سربازیش را در بوشهر می‌گذرانید. او که دکتر داروساز بود با نام حسین حاج فرج دباغ در داروخانه بهداری خدمت می‌کرد. در این سالها جلساتی در برخی منازل تشکیل می‌شد که مشارالیه خداشناسی بر مبنای برهان نظم را تدریس می‌کرد. یکی از افراد ثابت این جلسات آقای نبوی بود. او با طرح سؤالها و شرکت در بحثها بر رونق جلسه می‌افزود.

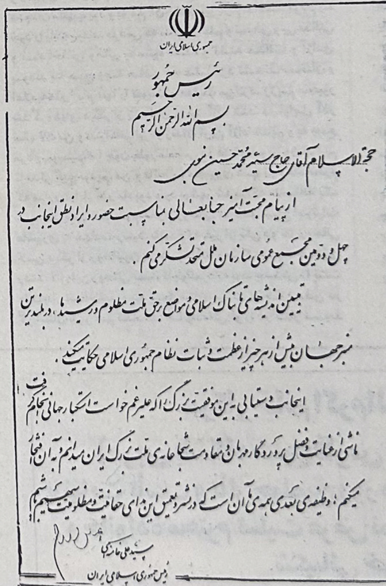
[illegible] او در سال ۱۳۴۱ در مسجد پیرزن (فاطمه زهراء فعلی) به رفراندم اصول ششگانه شاه از او چهره‌ای شجاع ساخت. واقعاً در آن زمان مخالفت علنی و نه گفتن آشکار دلیری و بی‌باکی می‌خواست. این حرکت او آدم را بیاد آن کلام معروف پیامبر بزرگوار می‌اندازد که فرمود: «افضل الجهاد کلمة حق عند امام جائر» برترین جهاد گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است.

دیگر فعالیتهای جانبی او برای روشنگری و آشنایی نسل جوان زمانه‌اش با معارف اسلام، درسهای تفسیر قرآن بود. درحالیکه می‌کوشیدند با جاذبه‌های دیگری جوانان را مجذوب و سرگرم کنند، آقای نبوی قرآن را تفسیر میکرد. تفسیر هفته‌ای یک شب او در مسجد فیل (امام حسن فعلی) افراد علاقمند را از راههای دور و نزدیک به مسجد می‌کشانید. تفسیر سوره بقره بود و قصه گاو بنی‌اسرائیل و اخلاق بنی‌اسرائیلیان. راستی که سوره بقره، دریائی از معارف است.

از تاریخ و روانشناسی گرفته تا عرفان و اخلاق و مردم‌شناسی. او با سادگی تمام می‌نشست و جوانان دور او حلقه می‌زدند. همین سادگی و بی‌تکلفی که امروز به همراه دارد و بعدها که نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی و نزدیک به ده سال نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی شد، همین روحیه را حفظ کرد. در سالهای اول دهه ۶۰ و زمانی که جو ترور به وسیله دشمنان اسلام و انقلاب در کشور سایه افکنده بود و هر شخصیتی را محافظ یا محافظینی



همراهی می‌کردند، در هنگام عزیمت به حوزه انتخابیه‌اش ساده و بی‌تشریفات بود. گاهی تنها از بوشهر سوار مینی‌بوس می‌شد و به گناوه می‌رفت. در یکی از همین سفرها به دیلم مینی‌بوس حامل او و سایر مسافرین در یکی از پیچهای مسیر چپ کرد و آن محل به پیچ نبوی شهرت یافت. برخلاف بسیاری از اقوامش جاه و جلال و مال و منال او را به سوی خود نکشید. در این زمانه‌ای که با کمال تأسف مالکیت درهم و دینار و به زبان روز داشتن سرمایه و دلار از ارزشهای رایج گردیده است، همچنان در فضای ساده و خودساخته سیر می‌کند و این چه سخت ولی، باشکوه است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

بسم الله الرحمن الرحیم

حجة‌الاسلام آقای حاج سید محمد حسین نبوی

از پیام محبت‌آمیز جنابعالی بمناسبت حضور و ایراد نطق اینجانب در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکر می‌کنم.

طنین اندیشه‌های تابناک اسلامی و مواضع برحق ملت مظلوم و رشید ما، در بلندترین منبر جهان بیش از هر چیز از عظمت و ثبات نظام جمهوری اسلامی حکایت میکند.

اینجانب دستیابی به این موفقیت بزرگ را که علیرغم خواست استکبار جهانی انجام گرفت ناشی از عنایات و فضل پروردگار مهربان و شهامت شجاعانه‌ی ملت بزرگ ایران میدانم و به آن افتخار میکنم؛ وظیفه‌ی بعدی همه‌ی ما آن است که در نشر و تعمیق این ندای حقانیت و مظلومیت سهیم باشیم.

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران



بزرگ مدیر و جوان معلم

به پیشگاه معلم ارجمندم حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن نبوی

● منوچهر آتشی

شهریور بیست در اوج آشوب کشور، من از مکتب خانه به مدرسه رفتم، تازه از روستاهای اطراف لامرد لار به کنگان کوچیده بودیم. مدرسهٔ کنگان ظاهراً پنج کلاس داشت، اما تا آنجا که من به خاطر می‌آورم، دو یا سه نفر انسان بزرگوار مدرسه و شاگردان عجیب و غریبش را می‌گرداندند. مرحوم نبوی بزرگ مدیر بود و سیدمحمدحسن نبوی جوان معلم و یاور پدرش. در اولین سال مدرسه، کتاب دوم اکابر را به جای کتاب نایاب اول ابتدائی به دست من دادند. من که سراپا شور آموختن بودم، [illegible]کردم، اما خیلی زود عقب‌ماندگی خود را [illegible]شتند، اما بزرگواری واقعی را نبوی‌های مهربان در حقم [illegible]ند و مرا از همان آغاز به کلاس دوم بردند. و یک سال [illegible] به بوشهر منتقل شد من با کارنامهٔ دست نویس و [illegible] به مدرسهٔ فردوسی بوشهر رفتم که مرحوم افضلی [illegible] بود. در نامه، مرحوم نبوی بزرگ نوشته بود که فلانی در کلاس دوم درس می‌خواند اما استحقاق کلاس سوم را دارد.... این خاطره را با غزلی ناچیز به پیشگاه معلم ارجمندم سیدمحمدحسن نبوی تقدیم می‌کنم و طول عمر پربرکتش را از خدا می‌طلبم:

عاشقان دل به هر افسونگر خندان ندهند
کنج ویرانه به خر مهرهٔ ارزان ندهند
دل حریم تو و سر طالب پای دگران؟
این دروغی است که جز بی‌سر و پایان ندهند
تهمت کذب، دروغ است به مردان نزنند
توبه از عشق، حرام است به رندان ندهند
زلف آراسته‌ات خاطر ما واپس راند
خدمت جمع به مجنون پریشان ندهند
عاشقان زمرهٔ ارباب قمارند همه
چه گذارند بر این نطع، اگر جان ندهند
گرچه جان گوهر نایاب وجود است ولی
به چه کار آید اگر بر سر پیمان ندهند
تاج خار افسر عیسی است به قیصر نرسد
شوکت شاه و شأن را به گدایان ندهند
با فراغ دل ما گنج دو عالم باد است
فرصت مور توانگر به سلیمان ندهند
دوست ما راست، همه گنج جهان آن شما!
این ندادند به ما و به شما آن ندهند

مردی با بوی خوش خاطره

خورشید فقیه

در منتهاالیه زاویه شمالی «بندر بوشهر»، آنجا که پوزهٔ منحنی و برآمدهٔ خاک به آب نشسته است تا بیش از آنکه نویدبخش حرکتی بسوی اقیانوس ترقی و کمال باشد، نشانهٔ به گل نشستن تاریخی و تأسفبار شبه جزیره‌ای متروک و وامانده است، عمارتی کهنه ولی باشکوه، تو را به خود می‌خواند. عمارتی خفته بر پیشانی گرد و قلمبهٔ «باسیدون» با تابلو کوچکی بر سردرش که این عبارت بی‌مسمّا را بر خود نقش کرده است: «مرکز بوشهرشناسی».

بی‌اختیار می‌ایستی، و یا شاید هم می‌نشینی باریکهٔ «بُلتِ» سیمانی زهوار در رفته‌ای و پشت به دریا نگاهت را از عرض خیابان پرچاله‌ای که پیش پایت قوس برداشته است، با درد و دریغ عمیقی عبور می‌دهی. عمارت با همهٔ دراندشتی خود، در مردمک گردو کوچک چشمانت جا خوش می‌کند و ذهنت را می‌کشاند به ناکجای زمانهای دیری که انگار دیروز بود. زمانهایی که قیل و قال کودکی‌های تو را در خود به ودیعه گذاشته است و شر و شور جوانیت را فریاد می‌کند. و همین جاست که دفعتاً هوس می‌کنی کاش همان کودک شیطان و شرور باشی و کوبه‌های نر و مادهٔ آهنی در تخته‌ای عمارت را با همه توانت به صدا درآوری و بعد پشت دیوار مجاور قایم بشوی تا پیرزنی از لای در سرک بکشد و چون کسی را نبیند، با ترس و لرز زیر لب زمزمه کند: «بسم‌الله!! بازهم اجنّه‌ها از آب زده‌اند بیرون!» و تو قهقههٔ بلندی سر بدهی و پا به فرار بگذاری.

به «شناشیر» تخته‌ای و کهنه عمارت که خیره می‌شوی، جوانیت عود می‌کند: صدای یکنواخت و دلنشین «کرکاب» چوبی، از تخته‌فرشهای «شناشیر» بر گوشهایت می‌نشیند و تو با حجب و حیای مزاحمی که رهایت نمی‌کند سرت را به زیر می‌اندازی و طبل دلت را «کوک» می‌کنی با ضرباهنگ «کرکابی» که با شتاب تأسف‌انگیزی انگار که دور می‌شود و تو کتاب مچاله شدهٔ تاریخت را زیر بغل می‌گیری تا مثلاً راهی مدرسه شوی!

پیش خودت فکر می‌کنی: اگر «محجر»های چوبی پشت بام این ساختمان بلند نبود، سنگفرشهای کوچه تا به حال چند بار دستهای استخوانی مادربزرگ را شکسته بودند؟

یاد مادر بزرگ می‌افتی، یکباره ذهنت انباشتهٔ قصه‌های عجیبی می‌شود که غالباً آدم را می‌ترساندند. فکر می‌کنی در یک تابستان داغ، که سر بر زانوی پیرزن مهربان، خوابیده‌ای و ستاره‌های روشن آسمان تیره را می‌شماری که ناگهان شهاب سبز رنگی از وسط آسمان پرپر می‌کند و تن سوختهٔ خود را به آبهای ساحلی «جزیره شیف» می‌اندازد. ترسی در دل مادربزرگ می‌نشیند و با اندوه می‌گوید: «حتماً امشب سیّد بزرگواری...» و بعد ادامه می‌دهد: «هرکسی هست امیدوارم که با جدّش همنشین بشود».

اینجا که می‌رسی، یادت می‌آید که برای دیدن «سید بزرگواری» آمده‌ای که درون این عمارت خاطره‌انگیز، زندانی گذشته و حال خویش شده است، پس شتابان از جای برمی‌خیزی. با پنج شش گام نه چندان بلندی که برمی‌داری، عرض خیابان را طی می‌کنی، وارد دالان تنگ عمارت می‌شوی. بوی نم و خاطرهٔ ساروج، همراه با موش بزرگی که سراسیمه از کنارت می‌گذرد، حس آشنائی را به پیشوازت می‌فرستد. حسی با همان حال و هوا و رنگ و بوی مبهم یادهای مغشوشی از اشیاء و حوادث مغشوشی که ذهنت را انباشته‌اند.

قبل از آنکه وارد حیاط مکعبی عمارت بشوی، صدای «آقا» را می‌شنوی که متین و شمرده، در حالیکه حروف آخر هر کلمه را مشدد و مؤکد ادا می‌کند، مخاطب خوش اقبالی را مسحور گفته‌های خویش ساخته است. لختی تأمل می‌کنی. به یاد کلاس درس و مدرسه «سعادت» و «داریوش کبیر» می‌افتی و شاگردانی که به دلیل عدم توانایی در خروج از مخرج واژه‌ای تازی، مجبور شده‌اند که تمامی تابستان داغ را با «النهج الحدیث» و روایت «الثعب و الطبل»، بازهم کلنجار بیهوده‌ای بروند. ولی با این وجود، همچنان «آقا» را دوست می‌دارند و نامش را هر چند با مزاح و گهگاهی همراه با حکایتهای تلخ، به نیکی یاد می‌کنند.

واقعاً که راز عجیبی است این سید. چگونه می‌توان باور کرد که در فضا و زمانهٔ فرنگ‌باوری مزمن دوران نوجوانی تو، شاگردانی با الگوی «آلن دلون» و «آلبانو»، مشتاقانه پذیرای کلام و حضور معلمی در ردای آخوندی بشوند که به باور آنان، نشانهٔ عقب‌ماندگی و واپسگرایی بود؟ پاسخ هر چه باشد، بی‌تردید در وجود خود «آقا» ست که هنوز هم انباشته‌ای از رمز و رازهای نهفته است

به هر حال، بر آستانهٔ در ورودی پنجدری مرتفعی که اطاق کار «آقا» در مرکز بوشهرشناسی است، قد می‌کشی. سلامی می‌کنی و خم می‌شوی تا بندهای کفشت را بگشائی. اما سر را که بلند می‌کنی، «آقا» را که به پیشوازت آمده است، در کنار خویش می‌یابی، خجالت می‌کشی، ناگهان احساس می‌کنی که باید به پاس این فروتنی و به حرمت آن ۳۰ - ۲۰ سال فاصله عمر، رسم ناخوشایند «دست‌بوسی» را برای یکبار هم که شده است، آزمایش کنی، ولی باورها و غرورت اجازه نمی‌دهند. پس به دست دادنی تنها و تعارفی چند، بسنده می‌کنی و بر صندلی چوبی پایه بلندی که روبروی اوست، میخکوب می‌شوی. «آقا» حرف می‌زند - حرف که نه، بلکه روایتی و حدیثی از هر موضوعی که پیش آمده است - و تو در حالیکه علی‌الظاهر گوش می‌دهی، مشغول ور رفتن با پرسشهای بیشماری می‌شوی که ذهنت را آکنده‌اند: چه فرقی است بین این یکی که با دین، دل می‌رباید و آنان که بنام دین دل می‌درند؟ تفاوت‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ چه مشترکاتی است بین دریدن دل و بریدن جیب؟ آیا میان دلربائی و دنیاگریزی نسبتی نهفته است؟ و ... ولی هرگز نه فرصت پرسیدن می‌یابی و نه غنیمت شنیدن. اما آنچه رهایت نمی‌کند، همانا خیل خیال و خاطره است که وجودت را تسخیر می‌کنند و تو گوئی انگار که «آقا» کتاب بی‌پایان تمامی خاطره‌های توست که اکنون پیش رویت مدام ورق می‌خورد و جالب اینکه تو خود نیز رمز این نسبت را درنمی‌یابی و نمی‌توانی درک کنی که چه ارتباط عاطفی و روانی ویژه‌ای ممکن است میان تو که هزاران انگ بوده و نابوده را بر پیشانی خویش حک کرده‌ای، با آن سید بزرگواری که داغ عبادت، ناصیه‌اش را آماس کرده است، وجود خواهد داشت؟

پیش خودت فکر می‌کنی شاید به این علت است که در راستای تمایلات اجتماعی تو، «آقا» تنها کسی بود که در این دیار خاموشان، با رأی منفی به آنچه که باور نمی‌داشت، فریادی سرداد که سالها طنین خوشایندش، گوشهایت را نوازش می‌داده است؟ و یا شاید هم به این دلیل که حاضر نشد تا با یک امضای ساده، نان سیصد و اندی معلمین این دیار را آجر کند. نه، بی‌شک هیچکدام. فکر می‌کنی که هر چه هست در وجود خود «آقا»ست که پیچیدگی مرموزی دارد.

به هر حال، وقتی پس از لحظاتی دراز که انگار ثانیه‌هایی پیش نبودند، «آقا» را ترک می‌گوئی و به عمارت پشت می‌کنی، تازه به یاد مرحوم پدر می‌افتی که چه حکایات کشداری از خانواده «آقا» داشت، و دور دیگری از سلسله یادهای تلخ و شیرین، احاطه‌ات می‌کند، و درمی‌یابی که انگار با «آقا» بودن، غرق شدن در اقیانوسی از همهٔ خاطره‌های زندگانی توست.

گنجینه‌ای گرانبها از تاریخ شفاهی

● حبیب احمدزاده

در مورد حاج‌آقا نبوی ابراز نظر واقعی کار سختی است و بیشتر از این باب که باید مدتها و در اوج و حضیضهای گوناگون در کنارش قرار گرفته باشی، تا بتوانی گوشه‌ای از شخصیت اصلی «سید» را درک کنی.

در اولین نظر سید روحانی است، لاغر اندام، که گذر از بهار ظاهری عمر را سال‌هاست که به فراموشی سپرده، کم‌گوئی و گزیده گوئی که بر خلاف راوی نشان بارزی است از پختگی‌اش و همه گاه یا در حال تصحیح و نگارش و یا سرکشی به امور فرهنگی مرکز بوشهرشناسی.

چرا سید پس از سالها حضور در خط مقدم سیاست به عرصهٔ فرهنگ بازگشته؟ این سؤالی است که شاید هر ناآشنائی از خود بپرسد. ولی جواب این پرسش در آن است که سید ما مخزن گرانبهائی است از تاریخ شفاهی استان بوشهر، فقط کافی است که بقول معروف دل و دماغش را داشته باشد و تو نیز به ظرافت این حال و حوصله را دریافته باشی آنگاه بسیاری از پرده‌های تاریخ به کنار می‌رود و زلال و شسته به جوابهائی دست می‌یابی که به گمان اولیه‌ات ماهها باید درموردشان تحقیق می‌نمودی.

در دومین نظر آنکه بی‌نیازیش از حرص به مال دنیا را در زندگی کوچک و آبرومندش می‌توانی دریابی، پس از دو دوره نمایندگی مجلس و مسئولیتهای متعدد دیگر، از یک خانهٔ استیجاری به خانهٔ استیجاری دیگر نقل مکان کردن و در آخر سر به همان منزلی برگشتن که سقفش همچو آوار در حال فرو ریختن است و چه بسا این فروریختن و آوار در نزد اهل دل، شکوهمندتر و افتخارآورتر از بسیار قصرها و منزلهای تازه بنا شده است. برای ارتباط با سید باید متوجه بود که او در حال طی راهی است که خود برگزیده و دراین میان باید به او بیاویزی، و این آویختن را نسل امروز برنمی‌تابد، نسل جوانی که در عصر انفجار اطلاعات، همه موارد زندگیش به ساندویچ حاضری تبدیل شده، حاضر نیست که از خود مایه‌ای بگذارد و از سطح گذشته و به عمق گنجینه سید دسترسی پیدا کند.

به هر حال این دو موضوع از اصلی‌ترین عناوینی است که می‌توانم بگویم، حاج آقا را از ته قلب دوست می‌داریم و از شاگردیشان احساس سربلندی می‌کنیم و انشاءالله خداوند سایه‌اشان را بر سر ما مستدام بدارد.

همگام با انقلاب در بوشهر

«خاطرات علیرضا مظفری‌زاده از مبارزات و فعالیتهای سیاسی ـ مذهبی قبل از انقلاب در بوشهر»

از زندان اوین تا پیروزی انقلاب اسلامی

«بخش چهارم و پایانی»

به همین خاطر بازجوئیها با شدت ادامه یافت. در فضای سیاسی جدید ساواک زدن با کابل و شکنجه‌های وحشتناک را موقتاً متوقف کرده بود، اما شکنجه‌هایی اعمال می‌کرد که ظاهراً آثار و نشانه‌ای بر بدن زندانی بر جای نگذارد. نزدیک ۲ـ۳ هفته ما را در جای مخصوصی بی‌خوابی دادند بطوری که شبانه روز ایستاده و سرپا باشیم. مأموری هم گماشته بودند تا از نشستن ما جلوگیری کند. بنابراین غیر از موقع نماز بقیه اوقات را ایستاده بودیم. کمرم از کار افتاده بود اما چاره‌ای نبود. اگر گاهی مأموری با عاطفه پیدا می‌شد اجازه لحظه‌ای نشستن می‌داد. بعد از ۲ـ۳ هفته ایستادن سرپا مجدداً ما را به سلول‌های انفرادی بردند. تقریباً از هم بی‌خبر بودیم. دوره بازداشت انفرادی من بیش از ۴ ماه یعنی تا اواسط اسفند ماه ۵۶ به طول انجامید. دراین ۴ ماه بازجوئی‌ها در اوقات و فواصل مختلف مخصوصاً در نیمه‌های شب و غالباً بصورت تکراری ادامه یافت. در سلول گاهی قرآن و کتاب یافت می‌شد. مجله رستاخیز جوانان را هم می‌آوردند. وقتی برای اولین بار وارد سلول در کمیته مشترک ضدخرابکاری تهران شدم چشمم به این آیه از قرآن افتاد که با ته قاشق روی گچ دیوار کنده بودند.«ولاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الا علون ان کنتم مؤمنین ـ سست نشوید و غمگین نگردید زیرا اگر با ایمان باشید برتری با شماست» و اینها چقدر به ما روحیه می‌داد.

زمستان سال ۵۶ فرارسیده بود. گرچه در سلول از اخبار و روزنامه خبری نبود اما زمزمه‌هایی از کُشت و کُشتار می‌شنیدیم. وقتی به ملاقات ما می آمدند می توانستیم چند لحظه‌ای یکدیگر را ببینیم. مادر آقای فاتحی ـ که خدایش رحمت کناد ـ زنی مؤمن و شیردل بود. وقتی حادثه ۱۹ دی سال ۵۶ که درواقع کبریتی بر فتیله چراغ انفجاری انقلاب بود پیش آمد و در آن تعدادی از طلبه‌های حوزه علمیه شهید شدند، در قم بود. چند روزی بعد که برای ملاقات آمده بود مقداری از دیده‌ها و شنیده‌هایش را نقل کرد. در این مدت هم شبانه‌روزی نیم ساعت برای آفتاب خوردن ما را بیرون می آوردند.

در نیمه‌های اسفند ۵۶ ما را از سلولهای انفرادی کمیته مشترک ضدخرابکاری به زندان اوین منتقل کردند. در آنجا هم وسایل ما را گرفتند ولباس زندانی پوشاندند. یکی دو روزی درسلول انفرادی ـ اما جادارتر ـ بودیم سپس ما را به بند یک زندان انتقال دادند. این بند وضعیت خاصی داشت و طبقه پائین آن جایگاه تعدادی از توده‌ای‌ها، چریکهای فدائی خلق، مجاهدین خلق و سایر گروهها بود. این بند به بند بریده‌ها معروف بود. افراد جدید را اول به این بند می‌آوردند تا پس از آشنایی وبرخورد با سایر افراد بریده، متأثر از آنها به بندهای دیگر می‌بردند. در طبقه بالا روحانیون و تعداد اندکی از افراد غیرروحانی اما مرتبط با آنها زندانی بودند. آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، حجج اسلام هاشمی رفسنجانی، مطلبی، شیخ حسن لاهوتی، دعاگو، شیخ عباس سالاری و آقای محسن رفیقدوست، وکسانی دیگر. پنج نفری راکه با هم یک پرونده داشتیم در یک اتاق نسبتاً بزرگ در طبقه پائین جای دادند. دو نفر روحانی نیز با ما هم اتاق شدند، مصطفی فومنی حائری و محمد بدیعی. در اوایل سال ۵۷ ما را در دادسرای ارتش محاکمه کردند.

ما ۳ نفر که از بوشهر بودیم در دادگاه اول هر یک به ده سال زندان و در دادگاه تجدیدنظر فاتحی و منصوری هر کدام به ۵ سال و من به ۴ سال محکوم شدیم، اما همانطور که بعداً خواهد آمد قبل از اتمام این دوره از زندان، با پیروزی انقلاب اسلامی و باز شدن درب زندانها آزاد شدیم.

موضوعی که یادآوریش دراینجا مناسب است تأمین مخارج خانواده‌های زندانیها است. در هر دو باری که بنده و عده‌ای از دوستان به زندان افتادیم عده‌ای دیگر از برادران همفکر و همراه، این مسئولیت را به عهده گرفته و نمی‌گذاشتند خانواده‌ها از این جهت نگرانی و مشکل پیدا کنند. غلامرضا دوراهکی از منال‌ترین آنها بود.

بعد از روی کار آمدن جیمی کارتر بعنوان رئیس جمهور آمریکا و اجرای برنامه دمکراسی و حقوق بشر او، وضع زندانها نیز تا حدی تغییر کرده بود. بچه‌ها این فضا را جیمی کراسی می‌گفتند. در زندان کتابخانه، حمام، زمین ورزشی، روزنامه و رادیو و تلویزیون وجود داشت. سه روزنامه به زندان می آوردند کیهان، اطلاعات و رستاخیز که با علامت اختصاری «کار» معروف بودند. وقتی اولین بار گروه ما به حضور آقایان روحانیون رسیدند با خوشروئی برخورد کردند و از ما راجع به اوضاع شهرمان سؤالاتی کردند.

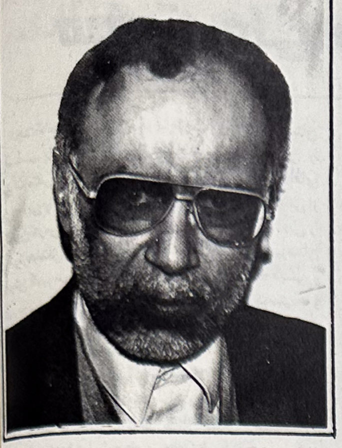
در بند، نماز جماعت به امامت آیت‌الله منتظری برگزار می‌شد که مرتباً شرکت می‌کردیم. صبحها روزی یک ساعت ورزش دسته جمعی بود که تقریباً همه اعم از روحانی و غیرروحانی و زندانیان با هر عقیده‌ای شرکت می‌کردند. سایر اوقات روز را برنامه‌ریزی کرده بودیم. برای استفاده هر چه بیشتر از وقت، قبل از ظهرها به مطالعه انفرادی یا گروهی و ورزش صرف می‌شد و بعد ازظهرها برای استفاده از محضر آقایان علماء اختصاص دادیم.

از گروه ما آقایان فاتحی و منصوری و بنده از علماء درسهایی گرفتیم. منصوری چند روزی بیشتر نیامد، ولی آقای فاتحی و من بخشهایی از کتاب فقهی شرایع‌الاسلام را نزد آقای هاشمی رفسنجانی به مدت تقریباً ۴ ماه گرفتیم. یک روز درس می‌خواندیم و روز دیگر مطالب تقریر شده را پاک نویس کرده و پس می‌دادیم. آقای هاشمی رفسنجانی بحثهای اقتصادی هم می‌کرد. کتاب منطق علامه مظفر را با آقای شیخ عباس سالاری و کتاب اصول فقه همین دانشمند اسلامی را از آقای دعاگو فرا گرفتیم. علمای بند به مناسبتهای مختلف جلساتی ترتیب می‌دادند که غالب بچه‌های مسلمان در آن شرکت می‌کردند. در آن ماهها هیئتهایی از صلیب سرخ جهانی برای بازدید به زندانها می‌آمدند و رژیم شاه برخی از زندانیان راکه شکنجه زیاد دیده بودند و آثار شکنجه بر اندام آنها باقی بود، جابجا می‌کردند تا از دید هیئتها دور بمانند، مخصوصاً شیخ حسن لاهوتی را که آثار شکنجه بر پاهایش نمودار بود.

چیزی که ذکر کردنش خالی از لطف نیست اینکه قبل از انقلاب اغلب بچه‌های مسلمان مخصوصاً آنهایی که به راه مبارزه کشیده شده بودند با زبان بیگانه از قبیل انگلیسی بیگانه بودند. برای بنده که مدت ۶ـ۷ سال در مؤسسه‌ای بازرگانی و در تماس و ارتباط با خدمه کشتی‌های خارجی کار کرده بودم مکاتبه و مکالمه با زبان انگلیسی تقریباً ساده و عادی بود. به همین جهت به مصداق کفش کهنه در بیابان نعمت است وقتی که هیئتهای صلیب سرخ می‌آمدند، بزرگان زندان در آن بند مرا به عنوان مترجم انتخاب می‌کردند. گرچه در بین زندانیان با مرامهای دیگر دکترا و مترجم هم بود ولی به آنها اعتمادی نداشتند، هم پیامهای شفاهی را ترجمه میکردم و هم نامه‌های فارسی را به انگلیسی برمی‌گرداندم. مطلبی دیگر که به گفتنش می‌ارزد این که در محیطهای بسته وکوچک که افراد شبانه‌روز با هم در ارتباطند غالباً اختلافهای کوچک، بزرگ جلوه می‌کند، در زندان که اینطور است. چه بسیار رفتارهایی که در بیرون زندان و محیط باز قابل اعتنا نیستند ولی در زندان بسیار مهم به نظر می‌آمد و موجب کدورت و قهری بین بچه‌ها می‌شد. یادم هست در تابستان سال ۵۷ که در اوج انقلاب‌بودیم، در بند ما ـ غیر از طبقه بالاکه علما و روحانیون بودند ـ در طبقه پائین در یک ضلع ۳ اتاق کنار هم وجود داشت. در یکی، اعضاء یا هواداران مجاهدین خلق که مارکسیست نشده بودند، در دیگری گروه ما و ۲ روحانی هم اتاقی و در انتها عده‌ای دیگر از زندانیهای مسلمان که روحانی آنها موحدی ساوجی بود. اینها ـ یعنی دسته اخیر ـ در زندان بحث منافقین می‌کردند و قبل از اینکه قضایای بعد از انقلاب پیش بیاید هواداران مجاهدین خلق را منافق می‌خواندند. ماه رمضان بود و هر سه گروه هم روزه بودند، اما بجای اینکه موقع افطار با هم کنار سفره بنشینیم، سه سفره جداگانه انداخته می‌شد.

اواسط ماه رمضان ما را به بند ۴ بردند. در این بند بیشتر اعضاء مجاهدین خلق از جمله مسعود رجوی و موسی خیابانی زندانی بودند. نماز عید فطر آن سال به جماعت و به امامت پرویز یعقوبی یکی از اعضاء سازمان اقامه شد و روز بعد حادثه کشتار مردم در میدان ژاله یا روز شهداء ۱۷ شهریور پیش آمد. بخشی از صحنه‌های حادثه را در تلویزیون زندان دیدیم. زندان در اعتراض به کشتار دسته جمعی مردم توسط ایادی شاه در اعتصاب فرو رفت. همه زندانیان تمام بندهای اوین اعتصاب غذا کردند تا همدردی خود را با قربانیان و بازماندگان این حادثه نشان دهند. موج انقلاب در تمام کشور با سرعت پیش می‌رفت امادست ما بسته بود وکوتاه جز اینکه بگوئیم «یا لیتنا کنا معکم».

بر اثر سنگینی امواج انقلاب دولتهای دست نشانده شاه یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. شاه مجبور شد در ۴ و ۹ آبان سال ۵۷ به مناسبت سالگرد تولد خودش و پسرش تعدادی از زندانیان سیاسی را به اصطلاح مورد عفو قرار داده و آزاد کند. در اولین سری آقای هاشمی رفسنجانی در چهارم، و آقایان طالقانی و منتظری در نهم آبان از زندان مرخص شدند. وضع کشور همچنان ملتهب بود و به تبع آن زندان نیز آرام نداشت. مردم راه خود را یافته بودند. مردمی که سالها از ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی و فساد اخلاقی و مالی به ستوه آمده و تشنه عدالت و آزادی بودند به هیچ وجه حاضر به عقب‌گرد نشدند. سخنان و اعلامیه‌های امام آنها را تقویت و هدایت می‌کرد. رژیم مجبور شد گروههای دیگر از زندانیان را نیز آزاد کند. در اوایل آذر سال ۵۷ من و همراهانم نیز از زندان اوین آزاد شدیم و به جمع مردم پیوستیم، اما چون بطور ملموس در فضا و جو بیرون نبودیم تا مدتی گیج بودیم. من و فاتحی و منصوری شب دوم ماه محرم که مقارن اوایل آذر ماه بود وارد بوشهر شدیم، که متأسفانه یک شب بعد یعنی شب سوم محرم روحانی مجاهد شیخ ابوتراب عاشوری به شهادت رسید. شنیدم که غیر از یکی دو نفر روحانی کسی دیگر از روحانیون در شهر نماند و هر کدام به جاهایی رفتند. قتل این روحانی بسیار ناجوانمردانه بود. جسدش را پشت وانت‌بار انداختند و به بیمارستان بردند و اجازه دفن در گورستان شهر هم ندادند. خانواده‌اش او را در کنار مسجد چغادک به خاک سپردند.



امواج انقلاب با صاعقه وطوفان همراه شد و به سرعت غیرقابل پیش‌بینی طومار زندگی ستمگران را در هم نوردید. سرنگونی رژیمی تا دندان مسلح که حمایت قدرتهای بزرگ غرب را نیز به همراه داشت چیزی بود که هیچ یک از سیاستمداران حتی تیزبین‌ترین آنها نیز آن را پیش‌بینی نمی‌کرد.

ما موقعی وارد امواج خروشان مردم شدیم که دریا انقلابی و طوفانی بود. همچون قطره‌هایی به دریا پیوستیم اما در دریای خروشان و متلاطم ناپدید شدیم، تا وقتی که کشتی انقلاب به ناخدایی و سکانداری «امام خمینی» در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به ساحل رسید. با این کشتی میلیونها نفر به ساحل نجات رساند تا در آن ساحل امن سرنوشت خود را خود به دست گیرند و زندگی را در شکلی دیگر بیازمایند. اما بقول قرآن کریم:

«واذکر اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون. سوره انفال ـ آیه ۲۶»

«و به یاد آرید هنگامیکه در زمین گروهی اندک و ناتوان شمرده شده بودید، بیم آن داشتید که مردمان شما را بربایند، پس شما را جای داد و به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد تا مگر سپاس دارید.»(۱)

«و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جائتهم رسلهم بالبینات و ماکانوا لیؤمنوا کذالک نجزی القوم المجرمین. ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لتنظر کیف تعملون. سوره یونس ـ آیه‌های ۱۳ و ۱۴»

«و هر آینه نسلهای پیش از شما را چون ستم کردند و به پیامبرانشان که با دلایل و نشانه‌های روشن بدیشان آمدند ایمان نمی‌آوردند هلاک کردیم، این چنین گروه بزهکاران را کیفر می‌دهیم. پس شما را از پس ایشان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید»(۲)

باید منتظر ماند و دید که این به ساحل رسیدگان در این میدان چگونه عمل خواهند کرد. این را آیندگان قضاوت خواهند نمود. به امید آنکه عملکرد ما موجبات رضایت خداوند و شادی بندگان او را فراهم کرده باشد و جمهوری اسلامی بتواند در نیل به اهداف و آرمانهای والای اسلام توفیق یابد.

۱ـ و ۲: ترجمه قرآن کریم از دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی با اندکی تصرف

سفرنامه باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر



حکایت شاه زورگو

ما را با منو در شهر گردشی پیش آمد، همه جا چراغان بود و شادی و فرح. گفتم ای منو کاش زورگویان و آنان که مال مردمان را به یغما برند از عاقبت کار باخبر می‌بودند تا روزگار خود را تبه نسازند. تو خود می‌بینی شهی خونخوار را با دست تهی از اوج عزت به حضیض ذلت کشانیدند او که خود را مالک الرقاب می‌دانست حال خوراک موران است و کرمها. آن دستانی که فرمان قتلها می‌نوشت و متملقان بر آن بوسه می‌زدند توان آنرا ندارد که بر کرمی ضعیف چشمخانه‌اش را جایگه ساخته منع کند. کو آن تاج؟ کو آن تخت؟ کو آن هیاهو؟ خواهی که او را احضار کنم؟ منو گفت: یا شیخ توانی؟ گفتم توانم.

وردی در کار کردم و شاه در پیش ما بیامد حاضر. چون منو را چشم بر او اوفتاد گفت: بیل تا بزنم چکِ چَنّش با مشت خرد کنم. گفتم: باشد که او را به محکمه خوانیم. شاه به سخن آمد: ما اعلیحضرت محمدرضا شاه آریامهر پادشاه کشور باستانی ایران هستیم. ما از اعقاب کورش کبیر بوده و از جانب خداوند بزرگ مأموریم که پدر تاجداراین ملت باشیم و ...
گفتم: آقای شاه. شاه از گفته من بخشم شد و گفت: مگر تو رعیت ما نبوده‌ای مگر در رادیو و تلویزیون ملی ایران نمی‌دیدی و نمی‌شنیدی که ما را اعلیحضرت همایونی خطاب می‌کردند؟ گفتم: ای آقای شاه همین تبلیغات هست که امثال تو را فریب دهد و از خود باز دارد حال اعلیحضرتا بفرمایند شما را دلیل چه باشد که فرمائید از اعقاب کورشید کو آن مدلول که ما را آگاه سازد که از جانب خدای مقرر داشته که بر مردم پدر باشید. اگر پیامبران و ائمه از جانب خدای بودند تو چه کاره‌ای اگر پدر بودی کدام پدر را دیده‌ای که جوانان را به دست جلادان ساواک دهد تا او را مثله سازند و شلاق بر پاشان کوبند و آنان را بر دار کنند و چماق داران زبان نفهم را بر مردم گمارد. سینما رکس آبادان را به آتش کشد. کتاب سوزد مگر تو را توان نبود که با زبان قانون با مردم سخن بگوئی تو را چه نیاز بود که قمه کش و چماقدار را امر کنی تا بر مردمان ضرب و شتم کند.

شاه گفت: مردم ما را می‌خواستند ملت ما را می‌پرستیدند این جانب بودند که کار ما مشکل ساختند ما خود بهرشان شاهی بودیم دوست داشتنی. مردمان همه جا برای دیدن ما به صف بودند و جاوید شاه می‌گفتند.

گفتم: اعلیحضرتا! این هیاهو و صف گرفتنها همه آنها بر مسیر تو به خدعه می‌آراستند که منافع داشتند و تو را فریب می‌دادند تا عزات سازند و حق‌گویان را سرکوب فرمائی کار تو را اجنبی خراب نساخت. این غرور نخوت بود که کار را ساخت.

منو گفت: بیل به حضرت عباس تا پوزش چار چَپَه کنم ئی مرد حالا تو چنگ ما اُفتیده حیفِن دربره گفتم: ای منو بگذار خود در محکمه خود رسوا سازد.

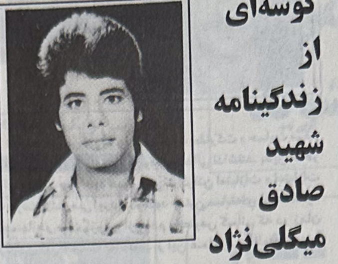
شاه گفت: این همه آبادانی کردم. این همه عمران که بود همه از من بود. گفتم: اعلیحضرتا مگر اینها را که همه کردی از کیسه ابویت کردی که چنین بر مردم منت می‌نهی. سرمایهٔ مردم را قطره‌ای با آنها خرج کردی و دریا را به کیسه خود سرازیر فرمودی و اعوان و انصارت. بجای باشد که مردمان بر تو منت نهند که این تو را به مکنت رسانیدند. ثروت هر ملک بر قوم آن ملک متعلق باشد نه ملک او. تو با این ثروت لشکر بیاراستی و سلاح ابتیاع کردی از آمریکا. شاه گفت: ما این ارتش برای دفاع از حدود و ثغور مملکت برپاداشتیم و مجهز ساختیم و همیشه سخن ما را به جان می‌خرید.

گفتم اعلیحضرتا! لشکری که اطاعت کورکورانه کند و جان را فدای شخص کند روزی نیز با اشاره شخص بر جان رعیت تازد و بر آنها تیغ کشد و سر را قطع سازد. این سلاح بر صلاح مردم نبود بَل آن بود که از قِبل آن دلالی به تو می‌رسید.

منو گفت: یاشیخ! بذار عامو تا زیر چِشِش بادمجون بکارما.

گفتم: یا منو! انسان عاقل را نیاز نبود که با مشت سخن سازد. مشت و قمه و چماق حربه بی‌خردان باشد و شاهان و مردمان عاقل حیلتی باشد که به وقت ضرور برای اضمحلال هم بکار بندند. پس وردی بخواندم و شاه از پدید بشد.

گوشه‌ای از زندگینامه شهید صادق میگلی‌نژاد گل پرپر شده انقلاب



شهید خاکستر تو را باد سحرگاهان هر جا که برد مردی از خاک برآمد. ای شهید، ای معصومیت پرشکوهی که معنویت تاریخ را بگونه‌ای دیگر تجلی داده‌ای. ای اسطوره‌ای که دست توانای خدا در آستینت به تکاپوست و دل پرشور خلق در سینه‌ات می‌تپد. شهید ای نجابت تاریخ در فجر پرصلابت. اسلام گلبوته‌های سرخ سینه بازت در رزم و نبرد روشنائی و ظلمت، پیروزی و شادابی بهشت خدا می‌دهد نوید و اکنون ای شهید ما امت رها شده از بند بردگی با استقامت سترگی که بما آموختی، پرچم اسلام را بر قله‌های فتح و ظفر با خون پاکتان به اهتزاز وبا شما میثاق خون بندیم و تعهد کنیم تا رسیدن صدای پرصلابت الله اکبرتان به انزوای تیره‌ترین زوایای تاریخ از پای ننشسته و نخواهیم نشست. اکنون تاریخچهٔ مختصری از زندگینامه سربازی فداکار شهید صادق میگلی، که به تاریخ یازدهم آبان ماه یکهزار و سیصدوسی و هشت در آبادان پا به عرصه وجود گذاشت. در مرداد ماه سال یکهزار و سیصد و چهل و یک بنا به اقتضای شغل پدر که از کارکنان صنعت نفت آبادان بود به سرزمین اصلی و اجدادی خود بوشهر نقل مکان کرد. شهید صادق، دوران تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان شهید ابوتراب عاشوری (بنمانع سابق) به پایان رساند و به جهت علاقه‌ای که به صنعت داشت در هنرستان صنعتی حاج‌جاسم بوشهری ادامه تحصیل داد. صادق هنگامی که دوران نوجوانی را سپری می‌کرد بارقه‌هائی از نور ایمان و اسلام که در درون خود احساس کرده بود و تشویقهای تنی چند از نزدیکان و استفاده از نشستها و مجالس حضرات و تبادل نظرات با شهیدان حاج‌قاسم هندی‌زاده و حاج‌باقر میگلی‌نژاد و طرح و برنامه‌های آینده، عاشقانه حضور و مرتباً آماده بود. وی که در خانواده‌ای مذهبی از ذاکران سیدالشهدا، دیده به جهان گشود از سختی‌ها و مشکلات حاصله هراسی به دل راه نمی‌داد و در تکاپوی اقدامات شدید برآمد. صادق قبل از شهادتش هنرجوی رشته فلزکاری بود و در پیدایش انقلاب عظیم ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) نقش مؤثری در جزوات و تکثیر نوارها داشت و تا پاسی از شب در تکثیر و توزیع و شب نامه‌ها مقدمات هرگونه مقابله با قشون طاغوت و جباران را مهیا می‌ساخت و عاقبت در همین راه در تاریخ ۵۷/۸/۱۶ هنگام حمله به گارد جاویدان مأموران سرکوبی اعزامی از اصفهان و همدان به بوشهر هنگامی که دانش‌آموزان در دبیرستان سعادت به تحصن نشسته بودند او اولین منتخب بود که بپاخواست و با شیشه مواد آتش‌زا به گارد حمله برد که ناگهان توسط ستوان سوم رضائی فرمانده آموزشی ژاندارمری وقت مورد اصابت دوگلوله در ناحیه قلب قرار گرفت و به شهادت رسید. شهادتی که بارها آرزویش را داشت و پرونده شانزده بهار عمرش در تاریخ ۵۷/۸/۱۶ بسته شد. روحش شاد و بهشت برین مأوایش باد.

بی توجهی به نیروهای بومی در استخدام نیروگاه اتمی بوشهر

● حمیدرضا سلحشورنژاد

جناب آقای انصاری لاری، استاندار محترم بوشهر
احتراماً، به استحضار می‌رساند در روزنامه اطلاعات به تاریخ شنبه ۱۰ بهمن ماه آگهی استخدام نیروی رسمی به تعداد ۲۲۵ نفر برای نیروگاه اتمی بوشهر درج شده بود که با توجه به محل جغرافیایی خدمت که در بوشهر می‌باشد شایسته بود که برای متقاضیان بومی همچنان که موسوم است اولویت خاصی در نظر گرفته شودکه متأسفانه هیچگونه اشاره‌ای به این موضوع نشده بود و در ضمن در بند «د» تبصره آخر اطلاعیه اعلام میدارد که داوطلبانی که بصورت غیررسمی و تمام وقت از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۲ به بعد د ردستگاههای دولتی به خدمت مشغول بوده‌اند به میزان مدت خدمت رسمی آنها از شرط سنی که ۳۰ سال است معاف می‌باشند که می‌شود از این بند این برداشت را داشت که این مجوز فقط برای کارکنان قراردادی نیروگاه اتمی در تهران می‌باشد یا در

تبصره قسمت سایر اطلاعات اعلام می‌دارد کسانی که در آزمون یا مصاحبه قبول می‌شوند با داشتن سابقه کار مفید در نیروگاهها و پالایشگاهها از اولویت برخوردار هستند که برداشت قبلی را قوت بیشتری می‌بخشد. حال انتظار مردم و خصوصاً جوانان بوشهر از شما این است که ضمن رسیدگی به این موضوع و احقاق حق مردم محروم این استان که در زمان راه افتادن نیروگاه هم جانشان و هم زندگیشان در خطر است اقدام نمائید و اولویت لازم را جهت جوانان جویای کار استان بوشهر در این زمینه بدست آورید.

از کوچه شهدا تا بهشت صادق
خاطره‌ای از مبارزه با رژیم طاغوت

● عبدالکریم نیسنی - گناوه

در زمان مبارزه با رژیم شاه در شهر بوشهر مابین محله هلالی و سنگی بالاتر از کوچه آسیاب متوجه شدیم سه نفر از برادرانی که بعداً مشخص شد از طرفداران شهید نواب صفوی هستند علیرغم حضور مأمورین در نزدیک کوچه مقابل ژاندارمری با وسائلی که توی پیاده‌رو بود، مشغول راه‌بندان هستند که مأمورین مستقر در آنجا مجهز به تجهیزات کامل سلاح بودند، ابتدا جلوی یک وانت‌بار مربوط به شهرداری گناوه را که عکس کوچکی از امام خمینی در جلوی شیشه‌اش نصب شده بود گرفته و از راننده و نفرات همراه او خواستند تا موانع را از سر راه بردارند در همین موقع با بخرج دادن خشونت از سوی مأمورین به همراهان وانت‌بار که از برداشتن موانع خودداری نمودند و پراکنده شدن افراد در صحنه ناگهان از داخل یک اتومبیل سواری که بعداً مشخص شد یک مأمور امنیتی اطلاعات بوده باکلت کمری چند تیر به سوی آنان شلیک که تیرها ضمن برخورد به ماشین به جوانی که یک لاستیک چرخ ماشین در دست داشت اصابت و به زمین غلطید ما نیز قبل از آنکه مأمورین سر برسند مجروح راکه حدوداً ۱۸ ساله و خود را بهرامی اهل خورموج معرفی کرد و از ناحیه شکم زخمی شده بود به بیمارستان انتقال داده و جوان دیگری بنام حمید پریش کارگر نیروگاه اتمی که کارش تکثیر و توزیع اعلامیه بود توی همان کوچه که هم‌اکنون بنام کوچه شهدا معروف است موقع دور شدن از معرکه با صدای تیراندازی به زمین افتاد و کلی اعلامیه به اطرافش پخش شد....
اما گفتنی است که همین جوان سه سال بعد همراه شهدای عملیات فتح‌المبین در همین کوچه عبور کرده و بدن مطهرش در بهشت صادق بوشهر به خاک سپرده شد.

تبدیل مکانهای آموزشی به بانک !چرا؟!

از مشکلات استان محروم بوشهر، مشکل مکانهای آموزشی است که مخصوصاً در سطح شهر بوشهر با مشکلات زیادی از لحاظ کمبود مدرسه روبرو هستیم. خیلی از مدارس موجود هم کفاف نمی‌دهد و یا خراب و قدیمی می‌باشند.
اما اخیراً مشاهده می‌کنیم با همه این کمبودها زمینی که زمانی مدرسه دریابیگی در آن بود (سنگی، جنب بسیج مرکزی) و از مدارس قدیمی شهر بود، متأسفانه تخریب شده است و یکی از بانکها در حال ساختن ساختمان کاخ مانندی بعنوان بانک، از پول مردم است و معلوم نیست چه گلی می‌خواهد بر سر ملت بزند. ما توقع نداشتیم با وجود داشتن استانداری فرهنگ دوست و مدیر کل جدید آموزش و پرورش باز هم شاهد رفتارهای غیرفرهنگی باشیم اما متأسفانه هنوز هم این وضعیت وجود دارد. چند سال پیش هم ساختمان کارگاه یکی از مدرسه‌ها به شهرداری بخشیده شد.
بنده بعنوان یک فرد بوشهری واقعاً از مسئولین استان خواستار رسیدگی فوری می‌باشم. «یک شهروند بوشهری»

توصیه‌های پزشکی

بی‌اختیاری روانی ادرار «شب ادراری کودکان» (۱)

● دکتر منوچهر قیصی‌زاده

شب ادراری یا بی‌اختیاری ادرار عبارتست از دفع غیرارادی و نامتناسب ادرار در کودکی‌که به سنی رسیده که انتظار می‌رود کنترل کاملی بر ادرار خود داشته باشد، این موضوع یکی از شایع‌ترین و ناراحت کننده‌ترین مشکلاتی است که موجب مراجعه به پزشک کودکان می شود.
در پنج سالگی شیوع آن در پسران ۷٪ و در دختران ۳٪ است. در ۱۰ سالگی این شیوع در پسران ۳٪ و در دختران ۲٪ است. در ۱۸ سالگی در پسران ۱٪ و در دختران نادر است. علت شب ادراری دقیقاً مشخص نیست ولی به نظر می‌رسد تأخیر در رشد و تکامل مکانیسمهای کنترلی مغزی سبب این عارضه باشد. بی‌اختیاری ادراری شبانه در جنس مذکر ۳ برابر شایع‌تر از جنس مؤنث می‌باشد و اغلب تاریخچهٔ شب ادراری خانوادگی وجود دارد. مطالعات بر روی دوقلوها وجود یک الگوی خانوادگی بارز را نشان می‌دهند. شب ادراری به دو نوع اولیه یا مداوم و ثانویه یا راجعه تقسیم می‌شود، در نوع اولیه کودک هرگز شبها خشک نمانده است ولی در نوع ثانویه کودکی که قبلاً حداقل به مدت یکسال کنترل داشته، دوباره شروع به تر کردن بستر می‌کند. شب ادراری از نوع مداوم شبانه اغلب نتیجه آموزش نامناسب یا ناکافی کنترل اعمال دفعی است. والدینی که با بکار بردن زور توقع دارند کودک فوراً کنترل اعمال خود را بدست آورد ممکن است موجب بروز یک پاسخ خشمگینانه در او شوند و کودک ناخودآگاهانه با تر کردن بسترش در مقابل آنها مقاومت ورزد. از طرف دیگر، والدینی که به اندازه کافی نیازهای کودک را درک نمی‌کنند تا از آموزش کنترل اعمال دفعی او حمایت کنند، ممکن است کوششهای او را برای تسلط بر مثانه بی‌اثر سازند. استرس مزمن روانی در طی دوره نوپائی، حتی اگر با تجارب آموزش کنترل اعمال دفعی بی‌ارتباط باشد می‌تواند توانائی کودک را در این زمینه دچار نقصان کند.
نوع راجعه تر کردن بستر متعاقب حوادث محیطی پر استرس بروز می‌کند از قبیل نقل مکان به یک منزل جدید، کشمکش زناشوئی، تولد یک خواهر یا یک برادر، یا مرگ در خانواده. این نوع شب ادراری اغلب متناوب و گذرا است، پیش آگهی آن بهتر و معالجه‌اش از بی‌اختیاری روانی ادرار نوع اولیه آسانتر است.

آشنائی با یوسف رستم، دروازه‌بان خوب فوتبال بوشهر



□ خود را برای خوانندگان معرفی نمائید.
● یوسف رستم متولد ۱۳۵۰ که در محلهٔ شکری شهر بوشهر بدنیا آمدم.
□ درباره فعالیتهای ورزشی خود را توضیح دهید.
● من از سنین نوجوانی به توپ و زمینهای خاکی علاقه خاصی داشتم و همانند دیگر فوتبالیستهای معروف این شهر از کوچه پس کوچه‌های شهر فوتبال خود را شروع کردم تا به اولین باشگاه خود که تیم وحدت شکری بود به عضویت درآمدم در سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ به عضویت تیم کارگر شیلات بوشهر درآمدم که با این تیم به مقام نائب قهرمانی جام حذفی استان دست یافتم. در این تیم با زحمتهای بی‌کران مربیان عزیزی چون علیرضا چایی‌پور، سیدمحمدرضا سیدزاده و برادر گرامی یدالله علیپور که به من میدان دادند و توانستم خود را بعنوان یک دروازه‌بان مطرح در بوشهر معرفی نمایم.
در سال ۱۳۷۱ با تیم فتح ندسا با مربیگری خوب حاج‌عبدالله رضائی توانستم در پایتخت و در فینال تیم فتح تهران را ۲ بر ۱ شکست داده و به مقام قهرمانی بازیهای نیروی دریائی کشور دست یابیم.
بعد از آن در تیمهای مطرحی چون پیام چغادک، قدس و مقاومت و هم‌اکنون هم که در خدمت تیم ملوان بوشهر هستم که توانستیم به لطف خدا و به همت بچه‌های به زیر گروه کشور صعود کنیم.
□ مربیان شما چه کسانی بودند؟
● مربیان عزیزی چون اسماعیل آتشی، علیرضا چایی‌پور، سیدمحمدرضا سیدزاده، یدالله علیپور، احمد رزمی، حاج‌عبدالله رضائی، حمید کللی‌فرد، یوسف غریب‌زاده، جعفر پورکبگانی، حسین شفیعی، مرحوم علی مصلح و افتخار این را هم داشته‌ام که زیر نظر بهترین مربی بوشهر آقای بهرام غریب‌زاده که ایشان فردی است دلسوز، زحمتکش و فداکار که برای فوتبال این خطهٔ جنوب مقامهای زیادی کسب کرده است که از زحمتهای این عزیزان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

مسابقات ساحلی کشوری با حضور چهار تیم از استان بوشهر

چهار تیم از استان بوشهر در مسابقات ساحلی کشوری شرکت خواهند کرد.
فرامرز حیدری رئیس هیئت والیبال استان بوشهر ضمن مطلب فوق گفت: براساس هماهنگی با فدراسیون والیبال چهار تیم از استان بوشهر در مسابقات ساحلی قهرمانی کشور شرکت خواهند کرد. وی گفت: در پی تغییر زمان والیبال ساحلی کشور از نیمه دوم اسفند به دوم فروردین به منظور آمادگی هر چه بیشتر تیمهای شرکت‌کننده از استان بوشهر مسابقات ساحلی استانی در نیمه دوم اسفندماه برگزار می‌شود.
رئیس هیئت والیبال استان گفت: هر شهرستان می‌تواند دو تیم جهت شرکت در رقابتهای ساحلی استان به بوشهر اعزام نماینده تا پس از رقابت با یکدیگر چهار تیم برگزیده، به منظور شرکت در مسابقات کشوری آماده شوند. لازم به ذکر است این مسابقه در هفته منتهی به بهمن ماه سال ۷۷ به مدت دو روز برگزار خواهد شد. وی گفت: به پیشنهاد هیئت والیبال استان بوشهر احتمال اینکه تیمهایی از کشورهای آسیا میانه و حاشیه خلیج‌فارس به عنوان میهمان جهت شرکت درمسابقه ساحلی شرکت نمایند زیاد است.

استان بوشهر باید غنی‌ترین و زیباترین استان شود

● خلیل مرادزاده

سالهاست که باور کرده‌ایم، اصلاً از روزی که خود را شناختیم این کلمه نحس همیشه همراه با استان و مردم ما بوده است کلمهٔ «محروم». استان محروم، مردم محروم و کم‌کم پسوند رسمی استان و مردم ما شده است و معلوم نیست چه زمانی می‌توانیم از این بختک که بر استان ما و مردم ما سایه افکنده است رهایی پیدا کنیم و اینطور که پیش می‌رود گمان نمی‌برم که با این وضعیت، حالا، حالاها بتوانیم به جایی برسیم مردمی که در گذشته‌ای نه چندان دور صاحب همه چیز بوده‌اند، قدیمی‌ترین مدرسه، قدیمی‌ترین چاپخانه قدیمی‌ترین بندر و ... و امروز وقتی روبروی مردم دیگر استانها قرار می‌گیریم با احساس حقارت و گردن‌کج چون پاسخی برای این همه ویرانی نداریم می‌گوییم بله ما استان محرومی هستیم. راستی چرا؟ مقصر کیست؟ آیا کمبود منابع داریم؟ آیا مقصر دولتمردان هستند؟ یا شما و بنده مقصر اصلی هستیم؟ بررسی اینکه چه کسی مقصر است بی‌شک نیاز به مطالعات دقیق‌تری دارد اما با بررسی اجمالی این موضوع می‌توانیم به نتایجی برسیم. کمبود منابع بی‌شک نمی‌تواند از عوامل این وضعیت باشد زیرا همانگونه که می‌دانید بحمدالله از لحاظ نفت و گاز طبیعی ما یکی از غنی‌ترین استانهای جهان هستیم. امروز می‌شود با نفت و گاز موجود در استان که خیلی از کشورها در حسرت قطره‌ای از آن هستند و می‌توان با آن کشوری را آباد نمود اما ما چه بهره‌ای برده‌ایم؟ هنوز شهرها و مناطق ما در کنار این منابع عظیم از فقیرترین و محروم‌ترین مناطق کشور هستند. هنوز در «جم‌وریز» هیچ آثاری از خیر و برکت شرکت گاز نمی‌بینیم. هنوز «کنگان» و «دیّر» در بدترین شرایط، مردم زندگی می‌کنند. به تازگی دل خوش کرده‌ایم به دو ریال شرکت گاز، چقدر ما ساده‌ایم! اولاً چرا دو ریال و نه ده ریال؟ و چقدر مردم ما قانعند و دولتمردان ما هیچ را در بوق می‌دمند. تازه اگر این دو ریال را بپردازند که قطعاً حق ما حداقل ده ریال است چه مشکلی حل می‌شود شرکت گاز آمد و همهٔ ما دل خوش کرده بودیم که مشکل بیکاری در استان حل می‌شود، حل که نشد بدتر هم شد. اصولاً شرکت نفتی‌ها خود را قوم برتر می‌دانند در جایی که کار می‌کنند. حتی راننده‌شان هم از جای دیگر می‌آورند و نیروهای خود را از افراد غیربومی می‌گیرند و هیچگاه حاضر نیستند حتی سبزی خودشان را هم از شهرهای مجاور بخرند. سالهاست که حق مردم در خارک و الان در جم‌وریز و بعداً حتماً در پارس جنوبی ازبین رفته و خواهد رفت. ممکن است که دولتمردان بتوانند چند روزی روی اینگونه مسائل مانور دهند ولی واقعیت این است که با شرایط موجود هیچکدام از اینها نمی‌خواهند و نمی‌توانند مشکل اساسی این استان که بیکاری، فقر و ... می‌باشد حل نمایند. امروز حل این مشکل اراده و خواستن مردم را می‌طلبد. از هم اکنون بایستی میخ پارس جنوبی محکم کوبیده شود و شرکت را مجبور کرد که نیروهای کاری خود را از بین جوانان مستعد استان انتخاب نماید و تضمینهای لازم جهت پرداخت حق و حقوق مردم گرفته شود. با توجه به اینکه نفت و گاز جزء کالاهای استراتژیک مملکت است، بی‌شک نفتی‌ها این را بهانه قرار خواهند داد و برای جلوگیری از دادن حق مردم به این حربه متوسل خواهند شد که از هم اکنون بایستی این حربه را خنثی کرد و از دست آنان گرفت.

از لحاظ کشاورزی ما غنی‌ترین باغهای خرما را داریم، امروز ثابت شده است زمینهای استان جهت کاشتن صیفی‌جات از غنی‌ترین زمینها برای کشاورزی است حتی از سنگلاخهای «آبدون» می‌توان بهترین گوجه‌فرنگی را برداشت کرد. در اطراف «دشتی» بهترین هندوانه بعمل می‌آید و با اندکی کار می‌شود بهترین محصول را از قبیل سیب‌زمینی، پیاز، گوجه، هندوانه و ... برداشت کرد و این نیاز به تحقیقی همه جانبه و گسترده دارد.

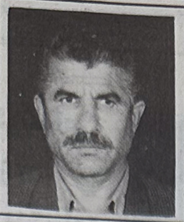
از دیگر منابع دریاست که باز آرزوی خیلی از کشورها است که چند متر ساحل دریا داشته باشند اما ما با ۶۵۰ کیلومتر مرز دریائی چرا فقیرتریم؟ امروز از لحاظ شیلات و ماهیگیری ما بایستی یکی از قطبهای جهان باشیم، در این زمینه تلاشهایی شده است اما خیلی کم است. استعداد بالقوه بسیار زیاد است ولی ما هنوز نتوانسته‌ایم به آنها دست یابیم چرا چون نخواسته‌ایم. ما هنوز برای گرفتن حقمان مثل گداها دستمان را جلوی دولت دراز می‌کنیم و می‌گوئیم به این استان محروم و بدبخت کمک کنید! بارها مسئولین ما با گردن کج وارد وزارتخانه‌های مربوطه شده و خواهش می‌کنند اگر آخر سال چیزی ماند در فکر ما باشید. پس ما از لحاظ منابع علاوه بر آن که کم نداریم بلکه آنچه خوبان هم دارند استان ما یکجا دارد.

و اما دولتمردان که بی‌شک نقش مؤثری در این فقر دارند، ما نه نماینده‌ای دلسوز و اهل کار داریم و نه مسئولینی سخت‌کوش. از نمایندگان نمی‌گویم چون شما خود بهتر می‌دانید. اما سخنی با مسئولین داریم: برادران بزرگوار! برای این استان می‌بایست بجای اینکه با ۸ ساعت کار در روز کار کرد برای یکبار هم که شده کمر همت بسته وشبانه‌روز تلاش شود مسئولی که از ۷ روز ۴ روز آن را در تهران می‌گذراند نمی‌تواند موفق باشد. در انتصابات مسئولین اجرایی استان اشتباهات زیادی صورت گرفت که آثار آن هم اکنون دارد آشکار می‌شود. مسئولین ما قبل از هر چیز و قبل از اهمیت دادن به جناح و گروه خود در مرکز، بایستی به فکر این استان باشند و تمام تلاش خود را مصروف غنی‌سازی این استان نمایند.

اما در آخر من و شما بی‌شک از همه بیشتر مقصریم، هنوز خود را باور نکرده‌ایم، فریب خورده‌ایم فریب کلماتی مثل مردم نجیب و مردم شریف! هنوز توی سر هم می‌زنیم غریبه‌پرست و غریب‌نواز هستیم و بیش از حد قانعیم. بشکنید این حصارها را و خود را باور کنیم. بچه‌های این استان جزء خالص‌ترین و بهترین بچه‌های کشورند، یک بچه بوشهری که تنها نمازش را می‌خواند از تمام غریبه‌هایی که دارای تسبیح یک متری هستند بالاتر است، مؤمن‌تر است.

چرا خود را باور نداریم؟ چه کسی این همه تفرقه را بین ما انداخته است؟ چه کسی گفته است و این فرهنگ را القاء کرده است که بچه‌های فلان مسجد که در جبهه و جنگ و دفاع از اسلام و مملکت خویش بیش از همه جا شهید داده‌اند بچه‌های تند و بدرد نخوری هستند؟ والله اینطور نیست. این هم جزئی از تلاش خناسان جهت تفرقه بین ما است.

برادر تا ما نخواهیم وضع به همین صورت است و همین الان ما از «چابهار» که روزگاری هیچ نداشت حداقل ۲۰ سال عقب هستیم و باید تا ابدگردن خود را کج و دستمان را مثل گداها دراز کرده و بگوئیم ببخشید آقا به استان ما کمک کنید ما استان محروم هستیم.



شوراها

سابقه تاریخی - انتظارات - واقعیت ها

● محمد اسماعیل خزائی

صرفنظر از قرآن مجید و احادیث دینی که در آنها بمناسبت‌های مختلف از شورا و مشورت در امور توسط مسلمانان یاد شده است، این واژه بعنوان نهادی رسمی و قانونی، پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در ابتدا با عنوان عدالتخانه و سرانجام بصورت مجلس شورای ملی مطرح می‌گردد.

اما شوراهای شهری و روستائی که موضوع این نوشتار است قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سابقه ندارد و به تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اولین بار از شوراها بحث به میان می‌آید و بعنوان اصولی از قانون اساسی تثبیت می‌شود. اما اگر انجمنهای شهر و روستا را مقدمه‌ای بدانیم که با تغییر در عنوان و هدف و محتوی بصورت شوراها تجلی می‌یابند، سابقه دیرینه‌تری می‌یابد. سابقه‌ای که به اولین سال پیروزی انقلاب مشروطیت و اولین مجلس شورای ملی برمی‌گردد. در اولین مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری تحت تأثیر تحولات اجتماعی متأثر از غرب تعدادی از نمایندگان برای اولین بار از ارگانی که بتواند در تهران و شهرهای بزرگ متصدی امور نان و نظافت شهر گردد صحبت به میان می‌آورند، و عنوان می‌کنند که در ممالک مترقی سازمانی مستقل انجام این امور را بر عهده دارد. این مذاکرات منجر به تصویب قانون بلدیه می‌گردد. در این قانون که دارای ۱۰۸ ماده بود، مواردی نیز به انجمن بلدیه اختصاص یافت. اعضای انجمن بلدیه برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شدند و امور بلدیه بعهده رئیس انجمن بود که «کلانتر» نامیده می‌شد. اجرای این قانون بنا به عللی که از حوصله این بحث خارج است، با موفقیت روبرو نشد.

مجدداً در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی قانون بلدیه دیگری به تصویب رسید. در این قانون هر چند انجمن بلدیه پیش‌بینی شده بود لیکن تحت تأثیر دیکتاتوری رضاخانی از قدرت کمی برخوردار بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاخان و تحت تأثیر حرکتهای سیاسی، اجتماعی مردم در سال ۱۳۲۸ قانون استقلال شهرداریها به تصویب رسید که در آن انجمن شهر دارای اختیارات وسیع‌تری گردید، بطوریکه بر اساس شرح وظایف خود قادر بود بسیاری از خواسته‌های شهروندان را برآورده سازد. البته این در شهرها صورت گرفت وگرنه بنا به ماهیت سنتی اداره روستاها، انجمنهای روستائی هیچگاه نتوانستند در آن دوران خودی نشان دهند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، لایحه قانونی استقلال شهرداریها در سال ۱۳۳۱ ملغی گردید و قانون شهرداری به تصویب رسید که با اصطلاحاتی که در سال ۱۳۳۴ و ۱۳۴۵ و سالهای بعد پیدا نمود تاکنون مورد عمل شهرداریهاست. در کلیه این قوانین انجمن شهر و وظایف آن دیده شده است که بنا به مقتضیات و دیدگاه حکومت وقت از نظر حدود اختیارات انجمن تفاوتهائی به چشم می‌خورد. بدیهی است بر اساس قوانین یاد شده کم و بیش در شهرها، انجمنهای شهر تشکیل شد و بر اساس توان اعضاء انجمن و وضعیت خاص اجتماعی و سیاسی هر شهر منشأ فعالیتها و اقداماتی می‌گردید.

حال که به پیشینه تاریخی موضوع بطور خلاصه اشاره شد به موضوع اصلی بحث که بیشتر هدف این مقاله است می‌پردازیم. بنا به ماهیت متمرکز و سلطه‌طلب رژیم گذشته و دیدگاه حکومت سالاری آن رژیم، و عدم تحمل رژیم در مورد پذیرفتن مردم در قالب تشکلهای واقعی، انجمنها همواره بعنوان زائده‌ای از دولت عمل می‌کردند و لذا در جلب مشارکت و حمایت مردم چه از نظر مادی و چه معنوی توفیق چندانی نداشتند. بدین خاطر برای اظهار وجود خود همواره جهت گرفتن امتیازات و اعتبارات به دولت فشار می‌آوردند. وجود چنین سابقه‌ای از عملکرد انجمنها، در میان گروهی از مردم بخصوص کسانی که در زمان برقراری این انجمنها به نحوی از این عملکرد مطلعند، چنین انتظاراتی وجود دارد.

اکنون که بحث شوراهای اسلامی مطرح است بدیهی است که طرز تفکر فوق کماکان در میان عده‌ای وجود دارد. این گروه از مردم شوراها را ارگانهائی می‌دانند که به نمایندگی از طرف آنان بتواند حقوق شهروندان را لااقل در زمینه‌های عمرانی از بودجه عمومی کشور بستاند.

دیدگاه دیگری که بیشتر ریشه در دستگاههای دولتی به مفهوم عام خود و نیز آگاهان سیاسی و اجتماعی دارد تفکری برخلاف دیدگاه اول دارد. زیرا معتقد است، با توجه به اینکه بنا به علل مختلف در دراز مدت دولت قادر نخواهد بود در همهٔ زمینه‌ها جوابگوی نیازهای جوامع شهری و روستائی باشد. و لذا ضروری است به تدریج از حجم دستگاههای دولتی به نفع مردم کاسته شود و از طرفی قسمت عمده نیازهای مردم که جنبه محلی دارد راه‌حلهای محلی را نیز طلب می‌کند. با تشکیل شوراها، بار مسئولیت دولت در بسیاری از موارد سبک شده و مسئولیت امور مردم اعم از مالی و اجرائی به شوراها یعنی خود مردم منتقل می‌شود. این دیدگاه تلاش دارد تا آنجاکه ممکن است مسئولیت اعتباری و مالی انجام امور مردم بخصوص امور محلی را بعهده مردم بگذارد. گرچه با تعمیق و بررسی موضوع و ملاحظه عملکرد کشورهائی که در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی موفق بوده‌اند معقول بودن طرف تفکر دوم انکار ناپذیر است، اما اعتقاد صرف به آن بدون توجه به واقعیتهای موجود در جوامع شهری و روستائی، از نظر توان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ارزیابی واقعی توان اجرائی مردم در عمل شوراها را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

بنابر این به نظر می‌رسد اولین شرط موفقیت شوراها درک صحیح شوراها و مردم از امکانات و توان واقعی دولت و آشنائی با وظایف قانونی و توان واقعی خود و مردم از یک طرف و شناخت توان عملی شوراها و مردم، و نظارت و هدایت و آموزش مستمر شوراها توسط دولت از طرف دیگر خواهد بود. نکته دیگری که ذکر آن ضرورت دارد و از ظرافت خاصی برخوردار است، این است که بپذیریم شوراها بیشتر نهادهائی اجتماعی و مدیریتی در بعد مشورت و اجرا هستند نه نهادهائی سیاسی. بدیهی است اعضاء شوراها دارای هر گونه گرایش سیاسی و گروهی باشند می‌بایست فارغ از این گرایش صرفاً به وظیفه قانونی خود عمل کنند.

بدیهی است سیاسی عمل کردن با سیاست‌زدگی تفاوت دارد و شوراها باید متوجه این امر باشند. از طرف دیگر نهادهای سیاسی و گروهی نیز می‌بایست متوجه باشند که شوراها را به ورطه کشمکشهای دسته‌ای و گروهی نکشانند و دولت نیز از این بابت باید کلاً هوشیار باشد.

عدم توجه و بکار گرفتن موارد فوق شوراها را در عمل از اهداف خود باز خواهد داشت. بدیهی است این امر مورد خواست دولت و مردم نخواهد بود.

آشفته شدن فضای سیاسی کشور از منظری دیگر

● رضا عبداللهی

اعلام نتایج اولیه بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات شوراها، بیانگر اعمال گیوتین نظارت استصوابی توسط جناح تمامیتخواه، علیه نیروهای جبهه دوم خرداد (نیروهای طیف چپ و مستقل) در شهرهای مختلف خصوصاً در تهران و مشهد بود. شمشیر «داموکلس» نظارت استصوابی انحصارطلبان، سالهای سال است که علاوه بر نیروهای مستقل بیرون حاکمیت، برخی از افراد و گروههای داخل در سرای قدرت (جناح چپ) را نیز از دم تیغ گذرانده است. گرچه با نظر مثبت هئیت ۵ نفره می‌رود تا این مسئله حل گردد ولی باز هم جای این سؤال است که اصرار هواداران حاکمیت فرهنگ تک‌صدائی بر بکارگیری تیغ استصواب، آن هم در شرایطی که وجدان عموم مردم آگاه میهن ما، از کشتار روشنفکران خود، جریحه‌دار است، معطوف به چه دلایل، عوامل و اهدافی است؟ به گمان ما برخی عوامل و دلایل و اهداف ردصلاحیتها و شلوغ شدن فضای سیاسی کشوربدین قرارند:

۱ـ محافظه‌کاران سنتی، بارها در محافل خصوصی و نیز در مجامع عمومی، مکنونات قلبی خود را آشکار ساخته، اعلام کرده‌اند به آزادی، حاکمیت مردم و جمهوریت نظام اعتقادی ندارند، تئوریسینهای آنها، اکثریت مردم کشور را شهروند درجه دو و در نتیجه فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی می‌دانند. برخی از آنها رسماً گفته‌اند که مردم همه در حکم «ایتام» بوده و در نتیجه آخر عمر محتاج قیّم و سرپرست هستند. راست سنتی و افراطی که عمر تاریخی فلسفهٔ سیاسی و تئوریهایش درباره حکومت و مردم به دلیل وابستگی به دنیای ماقبل مدرن بسر آمده، مذبوحانه می‌کوشد فقر شدید تئوریک و نیز ادبار بی‌سابقه اکثریت مردم نسبت به خود را از طریق نظارت استصوابی جبران نموده و به قیمت پایمال کردن حقوق سیاسی دیگران، کماکان سیطره خود را بر شهروندان تداوم بخشد.

۲ـ انحراف افکار عمومی از پیگیری فجایع اخیر: مسئله رد صلاحیت چهره‌های مشهور جناحهای چپ و مستقل توسط برخی هیئتهای نظارت، به کانون اصلی بحثهای مطبوعاتی تبدیل گشته و انعکاس انتقادات و اعتراضات گروههای مختلف سیاسی، بخش وسیعی از صفحات مطبوعات جبهه دوم خرداد را به خود اختصاص داده که در نتیجه پیگیری مستمر تراژدی قتلها، تا حدودی مختل گردیده است. حقیقت این که کسانی که درزمره مروجان، طراحان، آمران و عاملان جنایتهای سالهای اخیر بوده و از پیگیری تمام عیار پرونده‌های فجایع و قتلهای سیاسی وحشت‌زده گشته‌اند، می‌کوشند با خلق حوادث و وارد نمودن التهابات جدید در جامعه، کار رسیدگی به پرونده را از متن افکار عمومی خارج ساخته و در نهایت بدون دستیابی به نتیجه دلخواه هواداران آزادی و حقوق مردم، آنرا مختومه اعلام نمایند. بنابراین، حفظ هوشیاری برای عموم مردم خواهان مجازات آمران و مباشران جنایتها، امری ضروری است، علاوه بر این مطبوعات مستقل و چپ نیز ضمن ادامه اعتراض به رد صلاحیتها، باید هر چه فوری کار پیگیری کالبدشکافی جنایات اخیر و سنوات قبل را از سرگرفته، و بر معرفی کردن مروجان، آمران، طراحان و مباشران قتلهای و آدم‌ربایی‌ها تأکید ورزند، مطبوعات چپ و مستقل نیک آگاهند که اگر فشار شدید افکار عمومی داخل و خارج کشور که به شکل بسیار خوبی توسط آنها انعکاس یافت و عزم رئیس‌جمهور و برخی عوامل دیگر نبود، هرگز اسرار کشتار فرهنگیان و سیاستمداران مظلوم برملا نمی‌گردید. علاوه بر ارباب مطبوعات آزادیخواه، به رئیس جمهور محترم نیز باید یادآور شد که هر نوع اهمال در پیگیری پرونده قتلها و یا معامله احتمالی بر سر حقوق شهروندان، شهروندانی که مطابق تئوری برخی از گروههای چپ، غیرخودی و از دیدگاه جناح راست، شهروند درجه دو محسوب می‌شوند، و شهروندانی که به دلیل ناوابستگی به بلوکهای قدرت و ثروت، جز خدا و افکار عمومی، پشتیبان دیگری ندارند، علاوه بر مسئولیت اخروی، باعث سلب اعتماد مردم به ایشان خواهد شد.

۳ـ جلوگیری از ایجاد تغییرات بنیادی در وزارت اطلاعات: مسئولیت شدید مطبوعات چپ و مستقل به مسئله شوراها و رد صلاحیتها که البته در جای خود مهم و باید به آنها پرداخته شود باعث می‌گردد که آرمان عمومی مردم در مورد ایجاد تغییرات ساختاری در وزارت اطلاعات و تصفیه اندک سلولهای فاسد از پیکره دستگاه امنیتی کشور و گماردن مدیران معتقد به آزادی و رعایت کامل حقوق مردم، و قانونمند کردن، پاسخگو نمودن و نظارت کردن بر آن، تا حدودی به فراموشی سپرده شود. پس بر مطبوعات مردمی است، که بر اجرای خواست اکثریت مردم در ساختن وزارتخانه‌ای که تنها منافع ملی، تمامیت ارضی کشور، جلوگیری از عملیات جاسوسی بدون هر نوع دخالت در مسائل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی داخل کشور باشد، پای فشارند. آقای خاتمی نیز باید با قاطعیت به اصل ۱۳۶ و اصل ۱۳۷* قانون اساسی عمل نموده و به ویژه اصل ۱۳۷ را که هرگز در مورد وزارت اطلاعات اجرا نگردید، به مرحله اجرا گذارد. بدون کمترین تردید نتایج همه اقدامات فوق، به نفع ایران، اسلام، انقلاب، نظام، پرسنل شریف و مردم‌خواه و عدالت‌طلب وزارت اطلاعات و حتی در تحلیل عقلی و بر اساس آموزشهای عمیق دینی، به نفع محافظه‌کاران سنتی نیز خواهد بود که:«عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم»

۴ ـ جناح سنتی می‌پندارد که با رد صلاحیت کاندیدهای جناحهای چپ و مستقل، خود یکه تاز انتخابات شوراها گشته و پیروز خواهد شد. و پیروزی در انتخابات شوراها، تضمین‌کننده موفقیت آنها در انتخابات مجلس ششم خواهد گردید. ضمن اینکه با استفاده از بولدوزر نظارت استصوابی می‌تواند بار دیگر به درو مخالفان خود بپردازد.

* ۱ـ رئیس جمهوری می‌تواند وزراء را عزل کند. ۲ـ هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است.

انبوه‌سازی یک ضرورت

● جلیل حیدری

انسان یکجا نشین همواره به دنبال سرپناه و کاشانه‌ای جهت استراحت و آسایش تن می‌باشد و این امر در تمامی زمانها و مکانها بعنوان یک ضرورت اولیه زندگی محسوب می‌گردد. با توجه به ساخت یافتگی و تحرک شدید مناسبات سرمایه‌داری، تحول در حمل و نقل و سرعت‌گرفتن مبادلات، توسعه صنایع کارخانه‌ای و تمرکز صنعت و تجارت و بوروکراسی اداری، پیدایش تخصص و تعلیم کار و تنوع در مشاغل، ازدیاد جمعیت و توسعه مهاجرت (به ویژه از روستا به شهر) که از جمله عوامل گسترش شهر بوشهر در دوره معاصر می‌باشد، خود به مشکلات و معضلات جدیدی دامن زد که از جمله به کمبود مسکن می‌توان اشاره نمود.

بندر بوشهر با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی، دارای توپوگرافی خاص و قلمرو جغرافیائی معدود جهت توسعه کالبدی شهر می‌باشد و به تعبیری از سوئی بار فشار جمعیتی و روند رو به رشد مهاجرت را به خود می‌گیرد و از سوئی دیگر قادر به توسعه شهری و افزایش طیف کالبدی و فیزیکی خود نیست و حتی شهر جدید عالیشهر بعنوان سرریز بندر بوشهر (با توجه به معضلات و مشکلات خاص خود) این بحران انبوهی جمعیت را به تعادل نزدیک ننموده است. لذا با توجه به عوامل یاد شده و چندین عامل دیگر، بحران مسکن بعنوان یک معضل اجتماعی و انسانی چشم‌انداز ناهنجاری را پیش روی ساکنان و شهروندان بوشهر گذاشته است.

نگارنده اعتقاد دارد به دستورالعمل جدید وزارت مسکن و شهرسازی و مدیرعامل محترم بانک مسکن تعاونیهای مسکن می‌توانند با تسهیلات مهندسی و مالی مهیا شده، گامی مهم در جهت توسعه عمودی شهر برداشته که از طرفی هم بحران مسکن تا حدودی مرتفع می‌گردد و هم چشم‌انداز جمیلی به شهرمان خواهند داد.

در خاتمه باید اظهار داشت که تأمین مسکن (با توجه به افزایش اجاره بها و رهن) یکی از بغرنجترین و تلخترین تراژدی زوجهای جوان بوشهر می‌باشد، لذا می‌توان با تشویق سرمایه‌گذاران به انبوه‌سازی و رشد عمودی شهر، مساکن شهری را با توجه به الگوی مسکن احداث نمود و فرهنگ آپارتمانی را با توجه به سطح سواد و فرهنگ نسل جوان با جدیت اشاعه نمود.

لزوم اتحاد و همبستگی

● یحیی میگلی

سخنی چند به عنوان یک تکلیف شرعی در این برهه از زمان با دوستان بسیار عزیز در صحنه‌های این سمبل شکوفا و جهان‌گستر انقلاب، چه زیبا در آیات و روایات بشارت می‌دهند روزی خواهد آمد که قدرت و فرماندهی جهان بدست مؤمنین و مسلمین شایسته و با لیاقت واقع خواهد شد. رشد و نور اسلام تمام ادیان را تحت شعاع قرار می‌دهد و بر آنها غالب می‌گردد. قرآن کریم به جهان اهل کتاب پیشنهاد کرد که بیائید تا همه ما در تحت یک کلمه واحد و برنامه مشترک داخل شویم و تصمیم بگیریم که جز خدای یگانه معبودی نگیریم درست است که رشد فکری یک حادثه‌ای نیست بلکه در طول ایام به واسطه پیش آمدهای روزگار پیدا می‌شود و رو به کمال می‌رود اما اگر بنگریم که مظهران خون سرخ و شهادت که در میان شقایقها با تمام جانفشانیها و ایثارگریشان در بستر خار و خاشاکها و کویرها و یا در دل خشکزارها چه مظلومانه آرمیدند تا بدینگونه شتابان خود را به دیار معبود رسانده، سرتعظیم فرود آرند مشاهده خواهیم کرد که تحلیل تحلیلگران دنیا را در دوم خرداد سید بزرگواری از آل یاسین به هم زد و نقش مهم مردم خصوصاً جوانان باشور و شوق و پرنشاط بود و این سبب فراهم نمودن زمینه‌ایست تا انشاءالله تعالی صاحب اصلی و دادگستری که جهان در انتظار اوست تشریف فرما و پهنه گیتی را سر و سامان بخشد. مشارکت مردمی بیش از هر چیز نیاز است تا گردهمائی نموده و کم و کیف امر مهم شوراها برای همگان روشن و در مورد مضمون آن بحث و تبادل نظر گردد و مقایسه شوراهای محلی سابق و شورای اسلامی و نقش آن عزیزان بزرگوار جهت استقبال در این زمینه ایراد سخن شود. لازم به ذکر است برای راه‌یابی و انتخاب شوراهای اسلامی با توجه به اینکه هیئت امناء بزرگوار هر محله از افراد متدین و ارزشمند و مورد احترام عام و خاص می‌باشند به نظر اینجانب بدون مشورت و همفکری با آنان این تصمیم‌گیری جز ضایعات چیز دیگری در برنخواهد داشت و حال آنکه دوستان انقلابی که تمام عمر خود را وقف انقلاب نموده و در تمام صحنه‌های انقلاب فعالانه شرکت داشته و دارای تحصیلات و فعالیتهائی در ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی داشته‌اند مظلومانه‌تر از شهیدان ۸ سال دفاع مقدس بدست فراموشی سپرده نشوند و لذا مراتب آن داشت تا این نوشته را انشاء نمایم به نظر اینجانب برای اهل تقوی و قلم مشخص است و حیف است اتحاد و همبستگی را نادیده گرفت. در خاتمه طلب سعادت و سلامت همگان را از درگاه ایزد منان خواستار و دعا می‌کنم گروهی را که قدم خیر برمی‌دارند مورد توجه و رحمت حق تعالی واقع شده پیروزی و موفقیت روزافزون گوارایشان باد.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیر اجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری

دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹

● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده شده باز گردانده نمی‌شود

● مقالات درج شده با امضاء اشخاص، حاوی نظرات نویسندگان